

یا مرگ یا گرسنگی، غزه غرق در قحطی و خون

صفحه ۳

هه لاله طاهری

سبزوار: جرقه‌ای در تاریکی، نوید آتشی همگانی

صفحه ۴

علی جوادی

از میان اسناد مصوب حزب:

بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

(بخش چهارم)

جهان معاصر و مبرمیت انقلاب کارگری

صفحه ۶

غزه: نان یا مرگ، وقتی صف غذا میدان گشتار می‌شود

صفحه ۷

علی جوادی

ترک فعالیت مسلحانه و انحلال پ.ک.ک (بخش اول)

گفتگوی تلویزیون پرتو با رحمان حسین زاده

صفحه ۱۰

کارگران و انقلاب

صفحه ۱۲

منصور حکمت

جنگ؛ آئینه چهره تمام قد ناسیونالیسم

صفحه ۱۴

سیاوش دانشور

میرحسین موسوی، مسعود رجوی، رضا پهلوی،
اصلاح‌طلبان؛

در نقطه سازش «برگزاری رفراندوم برای

تأسیس مجلس مؤسسان قانون اساسی

سیاوش دانشور

صفحه ۱۸

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر

جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

صفحه ۱۶

۸۱۲

بفکری کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

۳ مرداد ۱۴۰۴ - ۲۵ ژوئیه ۲۰۲۵

سبزوار، نوید دهنده احیای

جنبش اعتراضی و انقلابی

رحمان حسین زاده

شهرسبزوار در شبهای سی و سی یکم تیرماه خروشید. اعتراض کوبنده به بی‌آبی و بی‌برقی، در گرمای کشنده تابستان مردم را به خیابان کشاند. در تجمع اعتراضی هزاران نفره گفتند "این فقط قطع آب و برق نیست، این خفه کردن زندگی ماست" همین یک جمله به روشنی میگوید نبرد بر سر زندگی است. دفاع از زندگی و حق اولیه حیات پایه‌ای‌ترین خواست انسانها برای تغییر شرایط و ایجاد دگرگونی است. بی‌آبی و بی‌برقی محدود به سبزوار نیست، متأسفانه گسترش یافته به بسیاری از استانها است. حلقه به گوش خامنه‌ای به اصطلاح "رئیس‌جمهور" پزشک‌پز که استاد داد و ببداد کردن برسر عجز و ناتوانیهای حکومت فاسد و فرسوده اسلامی است، اذعان میکند "ناترازیها و از جمله ناترازی آب و برق به لبه پرتگاه رسیده، اوضاع به این شکل پیش رود، نمیتوانیم آب به مردم تهران برسانیم". نه تنها نمیتوانند آب به مردم تهران برسانند، نمیتوانند به کل جامعه برسانند. بحران آب و برق و نان و معیشت و عجز و ناتوانی از تأمین مایحتاج اولیه زندگی مردم چشم‌آفتاب این رژیم در مقابل مردم جان‌به‌لب رسیده و معترض به وضع موجود است.

خروش اعتراضی این بار در سبزوار از جهاتی بسیار مهم است. از جمله یکباردیگر راه و روش مبارزاتی صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

سبزوار، نوید دهنده احیای جنبش اعتراضی و انقلابی...

همیشه مؤثر و تجربه شده، یعنی حرکت اعتراضی متحدانه و سازمانیافته خود مردم برای مقابله با رژیم هار و سرکوبگر و برای تحقق خواسته های برحق را یادآور میشود. به علاوه راه فایق آمدن بر عقب نشینی تحمیل شده طی جنگ ارتجاعی دوازده روزه به جنبشهای اعتراضی و انقلابی جامعه را نشان میدهد. هرجریان و فرد واقع بین و آگاه، به درستی متوجه است، جنگ دولتهای تروریست اسرائیل و آمریکا و جمهوری اسلامی علیرغم ضرباتی که بر پیکر نظامی و اداری و مؤسسات رژیم وارد کرد، اما تبعات و تلفات آن به مردم سیویل و مناطق مسکونی کشیده شد. شرایط شدیداً نأمن بر جامعه حاکم شد. مهمتر برخلاف پروپاگاند دروغین و وعده های فریبکارانه شاخه های "چپ" و راست پروغریبی امید بسته به جنگ و گزینه نظامی آمریکا و اسرائیل برای "براندازی رژیم"، این جنگ ضربه مستقیم به جنبشهای اعتراضی و انقلابی وارد کرد. واقعیت هرچند تلخی که ما کمونیستها بارها و بارها در مورد خطر وقوع جنگ ارتجاعی و مصائب و مضرات آن برای جامعه و جنبشهای اعتراضی و جنبش سرنگونی انقلابی هشدار دادیم. همگان میدانند، تا یک روز قبل از آغاز جنگ و تروریسم هوایی و موشکی طرفین، جنب و جوش اعتراضی مستمر اعم از اعتصابات کارگری در مراکز کارگری مختلف ویا به تناب تحرک اعتراضی بخشهای مختلف جنبشهای اجتماعی رادیکال اعم از بازنشستگان، فرهنگیان و معلمان و پرستاران و کشاورزان و رانندگان کامیون و کامیونداران و غیره در این یا آن گوشه کشور ادامه داشت. در مقطع جنگ کثیف دوازده روزه، کوچکترین اثری از این اعتصابات و اعتراضات باقی نماند. از دوره آتش بس شکننده و تاکنون هم جنبشهای اعتراضی هنوز بنا به ظرفیت و توانایی نهفته در آنها به صحنه باز نیامده اند. این جنگ ضد انسانی ضربه سنگین بر پیکر مبارزات اجتماعی رادیکال و جنبش سرنگونی وارد کرد. در این شرایط حساس فروش اعتراضی مردم سبزوار با شعار "فقط کف خیابون به دست میاد حقمون" نوید دهنده دوره جدید قدامت کردن دوباره مبارزات رادیکال و اجتماعی است. حرکت اعتراضی دو شب پشت سرهم سبزوار فراخوانی است به مردم تشنه آب و آزادی و خواهان تأمین برق و نان و زندگی که دوباره برگردیم. اعتصابات و اعتراضات سازمانیافته تر و نقشه مندرتاز قبل را احیا کنیم. همگامی و هبستگی مبارزاتی جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال را برای تعیین تکلیف اساسی با جمهوری اسلامی و سرنگونی آن تأمین کنیم.

منصور حکمت

پاراگرافی از "تفاوت های ما"

اگر به دست ما بود غذا و پوشاک و مسکن و سواد و بهداشت و امنیت اقتصادی مانند هوایی که تنفس میکنیم رایگان و در دسترس بود. اگر به دست ما بود شکوفایی خلایق تک تک انسانها، و نه بقاء، به قانون اساسی جامعه تبدیل میشد. اینها همه همین امروز مقطور است. هیچ ابهامی در این مورد نباید داشت. قدرت تولیدی بشر امروز به جایی رسیده است که بقاء مشقات اقتصادی و اجتماعی را دیگر به هیچ وجه نمیتوان به چیزی جز مناسبات اجتماعی موجود ربط داد.

ما همه انسانیم

و انسانیت، هرگز نباید در مرزها متوقف شود

مرزها همیشه نبوده اند، ساخته شده اند و دستخوش تغییر بودند، اما رنج انسانها، پدیده ای تاریخی - جهانی است.
وقتی کودکی در غزه زیر آوار می ماند،
وقتی جوانی افغانستانی در خیابان های تهران تحقیر می شود،
ما، بشریت، همه زخمی می شویم،
چون رنج یک انسان، رنج همه انسان هاست.
سکوت در برابر آن، خیانت به کل پیکر است.

ما برای حق و آزادی انسان ایستاده ایم:

- برای پایان اشغال، بمباران و محاصره در فلسطین.
- برای کرامت و امنیت مهاجران افغانستانی.
- برای جهانی که تبعیض، اخراج، و بی عدالتی را نپذیرد.

ما به یکدیگر متصل ایم:

نه با گذرنامه، نه با رنگ پوست، نه با ملیت و قومیت، نه با جنسیت،
نه با مذهب،
بلکه با قلب هایی که می توانند درد دیگران را حس کنند، و خاموش نباشند.

هویت انسانی بر مرز مقدم است، نودوستی مرز نمیشناسد!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۳۱ تیر ۱۴۰۴ - ۲۲ جولای ۲۰۲۵



#WeAreAllHuman

#FromGazaToAfghanistan

#SolidarityIsNotACrime



مرگ بر جمهوری اسلامی!



را به دنبال خود کشید اما خیلی زود دریافتند که نسل کشی واقعاً جلو چشمانشان در حال اتفاق افتادن است. اعتراضات گسترده ای در چند ماه اول این نسل کشی صورت گرفت. اما توان تعرض همه جانبه دولت اسرائیل به سرکردگی آمریکا و تسلیحات فراوان

نظامی برای بمباران و یکسان کردن خاک غزه بسیار نامتعادل و ویرانگر است. نسل کشی هر روز ابعاد آن گسترده تر است. هر روز بیشتر و بیشتر کودکان در هوا پودر میشوند.

ابعاد فاجعه به جایی رسیده، در چند روز اخیر دیگر مخالفت با این همه جنایت عریان، گویا وجدان خفته و تماشاگر بخشی از دولتها، بخشاً دولتهای که حامی اسرائیل هم بوده، به تکاپو افتاده که راه برون رفتی برای جلوگیری از انقراض بشر در این زندان بزرگ به نام غزه بیابند. بیست و هشت دولت در جهان از جمله استرالیا، اتریش، بلژیک، کانادا، قبرس، دانمارک، استونی، فنلاند، فرانسه، یونان، ایسلند، ایرلند، ایتالیا، ژاپن، لتونی، لیتوانی، لوکزامبورگ، مالت، هلند، نیوزیلند، نروژ، لهستان، پرتغال، اسلونی، اسپانیا، سوئد، سوئیس، بریتانیا و سازمانهای غیردولتی بین المللی و مقامهای سازمان ملل خواستار اقدام فوری برای رسیدگی به فاجعه انسانی در حال وقوع در غزه شده اند. این دولتها سیاست "قطره چکانی کمک رسانی دولت اسرائیل" را محکوم و غیر انسانی نامیدند. تا همینجا همین دولتهای سرمایه داری بخاطر سطح فاجعه و وحشت از اعتراضات داخلی کشور خودشان و تحت فشار افکار عمومی مردم حق طلب جهان مجبور به چنین عکس العملی شده اند را باید به فال نیک گرفت. اما به هیچوجه کافی نیست و پاسخ این درد عظیم نیست. حتی اعتراضات هر روزه مردم در اقصی نقاط جهان نیز با میزان و سرعت جنایات علیه مردم در غزه خوانایی ندارد. بسیار ناچیز است. ما به اعتراضات میلیونی در کلان شهر ها، به اعتراضات و اعتصابات سراسری در همه جا علیه دولت اسرائیل و برای آتش بس فوری نیاز داریم.

زنان و جوانان معترض در ایران بدست شعار میدادند که "اگر با هم یکی نشیم، یکی یکی کشته میشیم". تعرض فاشیسم در سطح جهان برای نابودی انسانیت و نوع دوستی براه افتاده است. اگر به کمک غزه نشتابیم و همصدا جلو این تعرض انسانی را نگیریم، اگر به اخراجهای وسیع افغانستانی ها در ایران اعتراض نکنیم و جلو دولت را نگیریم، اگر به تجاوز هر روزه باندهای وحشی قومگرا در هائیتی در تجاوزهای جمعی به زنان نشتابیم در فردهای نه چندان دور ما هم در همان سرزمینهای خود یکی یکی زیر نام قوم و رنگ پوست و تعلق دینی و فقیر و بیکار و زن بودن و مهاجر بودن سلاخی خواهیم شد. اگر دست سرمایه داری و فاشیستهای در حال رشد را از زندگی مردم کوتاه نکنیم بشریت همچنان باید بر پیکر خسته خود هر روز بجنگد تا برای روز بعد آهی از او مانده روانه کار شود. امروز صدای فریاد کودکان تکه شده در غزه وقتی در یک لحظه در هوا پودر میشوند، بلندتر از صدای اعتراض جهانی علیه این

ادامه در صفحه ۶

یا مرگ یا گرسنگی، غزه غرق در قحطی و خون

مه لاله طاهری

گوینده بی بی سی با ملایمت اخبار را میخواند. در کنار او فیلمی به نمایش گذاشته اند. صفحه تلویزیون صحنه ای از یک زمین خاکستری را نشان میدهد با لکه های سیاه در حالی که یک توده متحرک طولانی در حرکت است. جیب زنان با ظرفها و کاسه های خالی در حال فرارند. بمبی در میان آنها همه چیز را به هم زده است. قرار بود بعد از بیست و چهار ساعت گرسنگی بالاخره لقمه ای نان نصیب این صف طولانی شود. اما صدای مهیبی زمین زیر پایشان را زیرورو کرد و تکه های گوشت زنده زنده به هوا پرتاب میشدند. این روایت هر روزه تلویزیونهایمان وما تماشاچیان هر روزه ای که میبینیم و به خود می پیچیم و مینالیم. چشمانمان خیس میشود. اشتیهای زندگی را برای لحظاتی از دست میدهیم. ناگهان پیچ تلویزیون را میندیم و یا شاید کانال را عوض میکنیم. اما هنوز ناراحتیم. هنوز نمیتوانیم باور کنیم و یا شاید باور میکنیم، گویی اینهمه قساوت و وحشی گری را باور نداریم. چرا که هر روز میبینیم. هر روز میشنوم و تمامی ندارد، لعنت به این روزها. چه کسی باور میکرد به جای فیلمهای فیکشن و بازیهای کامپیوتری بشر روزی در خلوت خانه از تلویزیون نظاره گر تصاویری باشیم که دیگر فیکشن و بازی کامپیوتری نیست. که انسانها، کودکان و در ماندگان را در حین صف غذا بدون هیچ دفاعی در یک لحظه در هوا تکه تکه میشوند؟ حداقل در آن بازیهای کامپیوتری قواعد جنگ وجود دارد. هر دو طرف مسلح به هم حمله میکنند در این روزهای حقیقی با تصاویر دهشتناک هیچ قانونی وجود ندارد.

بیش از دو سال نسل کشی در زندان ساخته شده توسط دولت اسرائیل بر سر زمین فلسطین، مردم غزه امروز به فاجعه "قحطی گسترده توسط بشر" رسیده اند که وحشیانه ترین نوع جنایت آن را در تاریخ ما به یاد داریم زمانی که یک میلیون انسان و کودک در کوره های آدم سوزی هیتلر خاکستر شدند. ننگ بشریت است که یک بار دیگر تاریخ دردناک نسل کشی انسانها دوباره تکرار میگردد. از همان روزهای شروع این نسل کشی، انسانیت به درد آمده به صدا در آمد و اعتراضات گسترده ای صورت گرفت. اما ما با جهانی تقسیم شده روبرو هستیم. فضای مسموم و غیر بشردوستانه و ضد انسانی دولتهای سرمایه داری از اروپا تا خود خاورمیانه در تقابل با صدای حق طلبانه مردم، روزهای سخت و دشواری است و همچنان مردم غزه در آتش و خون میسوزند. در اروپا تظاهراتها علیه نسل کشی مردم غزه را ممنوع اعلام کرده و میکنند و مردم معترض به جنایات اسرائیل را به بهانه تروریسم و خرابکاری دستگیر کرده و میکنند. سکوت دولتها چهره کربیه و واقعی شان را بیرون زد. دولت آمریکا و اسرائیل با همه تجهیزات نظامی و به کمک فروش تسلیحات بیشتر به اسرائیل از جانب بخشی از کشورهای اروپایی یک جبهه شدند و مردم خشمگین و معترض جبهه ای دیگر. فضایی غبارآلود و سمی در این میان بخشی از مردم سردرگم

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



است، کوچکترین اعتنایی به این راه حل ها ندارد. تغییرات اقلیمی به خودی خود دشمن مردم نیست؛ دشمن آن حکومتی است که آگاهانه هیچ تدبیری برای مقابله با این شرایط نمی‌اندیشد، چون جان مردم، برایش هیچ ارزشی ندارد.

جالب آن که مصرف آب آشامیدنی مردم در ایران تنها حدود ۶ تا ۸ درصد کل آب مصرفی در کشور را تشکیل می‌دهد. این یعنی سهم مردم از این مایع حیاتی، در برابر مصرف صنایع پرمصرف آب، و صنایع کشاورزی، و پروژه‌های سوداگرانه، بسیار ناچیز است. رژیم اسلامی آب را نه به عنوان حق زیستن انسان، بلکه به مثابه کالایی در خدمت سود سرمایه نگاه می‌کند. رژیمی که حاضر است آب را برای صنایع نظامی تامین کند، اما لوله های آشپزخانه خانواده‌ای در سبزوار را خشک می‌کند. در یک نظام سوسیالیستی و انسانی، تغییرات اقلیمی محرکی برای تحول و برنامه ریزی جمعی است؛ اما در جمهوری اسلامی، این تغییرات بهانه‌ای است برای انداختن تقصیر بر گردن طبیعت و تبرئه حاکمیتی که خود منشا فاجعه است. هیچ سیلی یا خشکسالی، به خودی خود، بیمارستان‌ها را بی ژنراتور نمی‌کند. این سیاست رژیم است که از گرمای تابستان، قتل گاه می‌سازد.

باید به روشنی گفت: در این کشور، نه طبیعت که حکومت دشمن زندگی است. نه خورشید تابستان، که تاریکی‌ای که از بیت خامنه‌ای تا هر کوچه بی برق گسترده شده، مردم را به تشنگی و له له زدن و شاید مرگ تدریجی می‌کشاند.

مردم، در آستانه طغیان پس از جنگ

پس از ۱۲ روز آتش، که رژیم اسلامی و دولت اسرائیل با کینه تیزی متقابل و رقابت بر سر رعب، بر مردم ایران و منطقه نازل کردند، جامعه دچار شک و سکوتی عمیق شد. اما آن که گمان می‌کرد جامعه در این سکوت مرده است، امروز پاسخ خود را از خیابان‌های سبزوار می‌گیرد. مردم بیدار شده‌اند، نه با تحلیل‌های ژئوپولیتیک، نه با "ای ایران بخوان"، بلکه با سطل‌های خالی، کلیدهای بی فایده برق که چیزی را روشن نمی‌کنند، و کودکان تشنه. جنگ اگر مردم را به سکوت برد، بی آبی و بی برقی، فقر و فلاکت، نابرابری، استبداد، مذهب، آنان را به فریاد باز می‌گرداند.

در هر خانه‌ای که کولرش خاموش شده، در هر بیمارستانی که بدون برق مانده، و در هر مدرسه‌ای که تشنگی و تاریکی را تجربه می‌کند، یک پرسش به تپش درآمده است: این رژیم دقیقاً برای چه چیزی باقی مانده است؟ اگر نه آب می‌دهد، نه برق، نه امنیت، نه آزادی، نه کار، نه نان... پس چرا بر پیکر این جامعه هنوز سنگینی می‌کند؟

"فقط کف خیابون": تاکید بر پوچی توهم اصلاح رژیم و جنگ در دل شعار "فقط کف خیابون به دست میاد حقمون" یک قطعیت تاریخی نهفته است: توهم رفراوندوم برای

صفحه ۵

سبزوار: جرقه‌ای در تاریکی، نوید آتشی

همگانی

علی جوادی

در گرمای کشنده تابستان، زیر آفتابی که با خشم بر پوست‌ها و بدنهای تشنه فرود می‌آید، مردمی به خیابان آمده‌اند. نه برای عزادری، بلکه برای ابتدایی ترین حقوق یک زیست انسانی: "آب، برق، زندگی". نام این نقطه آغاز سبزوار است، اما پژواکش از خوزستان تا سیستان، از مشهد تا کرمان، از تهران تا اصفهان در حال گسترش است. جامعه‌ای که از زیر خاکستر جنگ دوازده روزه با اسرائیل سر برمی‌آورد، اکنون به روشنی می‌گوید: "فقط کف خیابون به دست میاد حقمون". این شعاری است که هم با خشم آمیخته است و هم با آگاهی؛ آگاهی از اینکه دشمن زندگی مردم در درجه اول در دل همین سرزمین لانه کرده، و خود حاکمیت اسلامی است.

خاموشی نظام، پیش از خاموشی برق

قطعی مکرر آب و برق دیگر حادثه‌ای اتفاقی یا فصلی نیست. این نه "تنش آبی" است و نه "میزان مصرف". این صدای زوال و نابودی و خاموشی یک نظام است. رژیمی که میلیاردها دلار خرج پمپاژ و موشک و غنی سازی اورانیوم می‌کند، اما از تامین آب خنک برای کودک تشنه‌ای در سبزوار عاجز است، شایسته هیچ نامی نیست مگر یک ماشین سرکوبگر در حال پوسیدن. آن گاه که مردم در صف نان و آب و برق می‌مانند، و پاسخ حاکمیت به آن‌ها سرکوب و تهدید است، دیگر حتی جایی برای فریب خوردن از کلمات وجود ندارد: این نه "ناکار آمدی"، نه "نا طرازی تولید و مصرف" بلکه خصومتی نظام مند با زندگی انسانی و ملزومات بقای انسان است.

علت اصلی، طبیعت نیست؛ سیاست است

هر سال که تابستان از راه می‌رسد، همان نمایش تکراری و رقت بار به اجرا درمی‌آید: وزیر نیرو با قیافه‌ای بی تفاوت از "افزایش مصرف" می‌نالند، رسانه‌های رسمی نوحه "خشکسالی جهانی" سر می‌دهند، و صدا و سیمای ولایی، که برای سرکوب همیشه برق دارد، مردم را به "مدیریت مصرف" دعوت می‌کند. اما مردم، با سطل‌های خالی شان، با کولرهای خاموش شان، با کودکانی که از گرما رمق بازی ندارد، بهتر از هر سیاست مدار دروغ گویی می‌فهمند که بحران آب و برق نه یک فاجعه طبیعی، بلکه فاجعه‌ای سیاسی و ساختاری است. و این داستان تکراری در زمستان به نوع دیگری تکرار میشود.

تغییرات اقلیمی امری واقعی و جدی است، اما در عین حال، پدیده‌ای قابل پیش‌بینی و مهارپذیر است. علم اقلیم شناسی دهه‌هاست که الگوهای تغییرات آب و هوایی را شناخته و هشدار داده؛ راه حل‌ها نیز روشن اند: مدیریت منابع، اصلاح الگوی مصرف در صنایع و کشاورزی، سرمایه گذاری در انرژی‌های تجدید پذیر، و تقویت زیرساخت‌های آبی و برق رسانی. اما رژیمی که اولویت هایش نه زندگی انسان، که توسعه برنامه‌های موشکی و صدور ارتجاع اسلامی به منطقه

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

سبزوار: جرقه‌ای در تاریکی، نوید آتشی همگانی...

مدارس، نیروگاه‌ها، و هر آنچه حیات را ممکن می‌سازد. غزه شاهد واقعی و زنده این سیاست است. و باز هم، همچون جنگ دوازده روزه، این واقعیت سخت که مردم در چنین شرایطی ناچارند برای بقا فیزیکی عقب نشینی کنند، تا زنده بمانند.

بله، جنگ بار دیگر می‌تواند خیابان را تهی کند؛ می‌تواند مردم را به سنگر بقاء عقب براند. اما نه چون خاموش‌اند، بلکه چون ناچارند برای جان خود چاره بیندیشند. این خاموشی اگر رخ دهد، تحمیل است نه پذیرش، شکنجه است نه انتخاب. و این خاموشی، پایدار نخواهد ماند.

زیرا هر تانک، هر پهپاد، هر موشک، تنها یک حقیقت را بلندتر فریاد می‌زند: جنگ، برای مردم ما آزادی نمی‌آورد؛ زبونی و تخریب می‌آورد. آن که در روزگار صلح، آب را از مردم دریغ می‌کند، در روزگار جنگ، خون‌شان را نیز خواهد مکید.

اما مردمی که ایستاده‌اند در صف آب، و در همان صف فریاد می‌زنند "فقط کف خیابون حقمون گرفته میشه"، همان مردمی‌اند که در دل آوار هم بذر شورش می‌کارند. هر گلوله‌ای که بیفتد، پرده از چهره همه این حکومت‌های مرگ پرست برمی‌دارد.

پس اگر جنگ دیگری آغاز شود، اگر خاکستر از آسمان ببارد، باید بدانند: خیابان شاید لحظه‌ای خالی شود، اما آتش در زیر خاکستر باقی است - و این بار ما تضمین میکنیم که شعله ورت، آگاه‌تر، و سرسخت‌تر از پیش به میدان بازگردند.

نه جنگ، نه رفراندوم، نه تاج بر خاکستر؛ تنها راه، انقلاب اجتماعی است

سبزوار آغاز است، نه پایان. آغازی بر بیداری دوباره، بر آتشی تازه در دل خاکستر جنگ و فلاکت. اما پایان کجاست؟ پایان، نه در رفراندوم‌های مهندسی شده "گذار از بالا"، و نه در بازگشت خفت بار "تاج داران" بر ویرانه‌های یک سرزمین. پایان واقعی، زمانی است که جامعه‌ای سازمان یافته، مردمی متحد، و طبقه کارگری آگاه، پرچم یک انقلاب اجتماعی را برافرازند: برای برچیدن بساط رژیم اسلامی و سرمایه هر لحظه زندگی را به شکنجه بدل کرده است.

این پایان، از دل جنگ بیرون نمی‌آید؛ جنگ، ابزار قدرت‌های ضد انقلابی است برای دفن صدای انقلاب. موشک‌هایی که بر آسمان ایران و منطقه می‌غرند، نه وعده آزادی، بلکه زنجیرهای تازه‌اند. راه‌هایی از دل خیابان، از دل اعتصاب، از دل شورش علیه نظم موجود می‌گذرد - نظامی که ثروت را از آن یک درصد اقلیت استثمار کرده، و تشنگی، خاموشی و مرگ را نصیب اکثریت عظیم مردم.

ما راه حل را می‌شناسیم: کنترل مستقیم مردمی، از طریق شوراهای مردم، و نهادهای برآمده از مبارزه. کنترل بر آب، بر برق، بر اقتصاد، بر سیاست. سیاستی که نه بر مبنای سود و سرمایه و مذهب، بلکه بر اساس رفاه، برابری، و کرامت انسانی بنیان گذاشته شود.

اصلاح رژیم، توهم اصلاحات، توهم گذار آرام، همگی در گرمای سوزان خاموشی‌ها ذوب شده‌اند. آنچه مانده، اراده مستقیم مردمی است که دیگر نمی‌خواهند زنده بمانند برای تحمل، بلکه می‌خواهند بجنگند برای زیستن.

این شعار، همچون پتکی است بر سر همه حامیان "گذار از بالا"، همه مدافعان جنگ و کشتار، همه مهندسان انتقال قدرت، همه دلسوزان نظام با "چهره انسانی". هیچ حاکمیتی که مردم را در تشنگی و خاموشی و تحقیر رها کرده، مستحق اصلاح نیست؛ مستحق سرنگونی است.

سبزوار، سرخط است، نه حاشیه

این بار، مانند دفعات قبل، رسانه‌های رسمی و اصلاح طلبان حکومتی خواهند گفت: "این فقط یک اعتراض محلی است". اما سبزوار دیگر حاشیه نیست. سبزوار امروز، پایتخت اخلاقی ایران است؛ همان جایی که مردم نه برای اصلاح و رفراندوم و جنگ طلبی، که برای زندگی به خیابان آمده‌اند. و همین مردم، به خوبی فهمیده‌اند که رژیمی که برای سرکوب همیشه برق دارد، برای کولر و آب مردمش، هیچ توانی ندارد.

در هیچ کجای جهان، نمی‌توان مشروعیت رژیمی را توجیه کرد که حتی در ابتدایی ترین نیازهای زیستی مردم خود شکست خورده است. جمهوری اسلامی امروز همان قدر ورشکسته است که کابل‌های فرسوده‌اش، همان قدر پوسیده است که لوله‌های شکسته و بی آبش. رژیمی که می‌خواهد بمب اتم بسازد، اما نمی‌تواند لامپ آشپزخانه مردم را روشن نگه دارد، نه فقط بی کفایت که ضد مردمی است.

مردم، نه فقط قربانی، که نیروی دگرگونی‌اند

در دل این اعتراضات، یک حقیقت سوسیالیستی زنده است: مردم فقط قربانی نیستند، نیروی تغییرند. آب و برق، تنها خواسته‌های مادی نیستند؛ نمادهایی‌اند از مبارزه برای کنترل جامعه به دست خود مردم. همان طور که سرمایه داری و دیکتاتوری اسلامی، با انحصار در منابع انرژی، زندگی را در مشت خود گرفته‌اند، همان گونه نیز مردم باید این مشت را باز کنند. راه حل نه در التماس به دولت، نه در امید بستن به انتخابات موسوی چی‌های برای اصلاح رژیم و بازگشت به "دوران طلایی خمینی"، نه امید به موشک‌های اسرائیل بلکه در سازمان یابی، اعتصاب، و خیزش جمعی برای باز پس گیری حیات است.

جنگ، ابزار قیچی کردن خیزش انقلابی - اما نه برای همیشه و اگر جنگ دیگری آغاز شود، آن گونه که اسرائیل کاتس، وزیر جنگ اسرائیل، با ریشخند و وقاحت "پیش بینی" کرده است - و در واقع، نه "پیش بینی"، بلکه اعلام سیاست کرده است - این بار نه فقط پایگاه‌های نظامی، بلکه بطن زندگی مردم را هدف خواهند گرفت. آن‌ها آشکارا از "زیرساخت‌ها" می‌گویند، و منظورشان روشن است: خانه‌ها، بیمارستان‌ها،

چند دهه اخیر بافت اقتصادی و معادلات سیاسی سنتی در جامعه را متحول کرده است. بحرانهای سیاسی و تلاطمات و خیزشهای اعتراضی و انقلابی توده ای، اعتصابات گسترده کارگری چند دهه اخیر در اروپا و آمریکا و خیزشهای بزرگ توده ای در کشورهای عربی و خاورمیانه و آفریقا و آمریکای جنوبی اساساً تلاطمهای ناشی از تقلاي مداوم برای تطبیق روبنای سیاسی سنتی این جوامع با پیدایش طبقه کارگر عظیمی است که خواسته ها و انتظارات خود را با صراحت و قدرت روزافزون اعلام میکند.

از میان اسناد مصوب حزب:

بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران

— حکمتیست (بخش چهارم)

جهان معاصر و مبرمیت انقلاب کارگری

دنیای معاصر و ساکنین آن به شدت تحت فشار و ستم نظم ضد انسانی سرمایه داری است. پایان دادن به این وضعیت به نقش و حضور آگاهانه و سازمانیافته جنبش سوسیالیستی کارگری، به سازماندهی انقلاب کارگری برای درهم کوبیدن نظم وارونه کاپیتالیستی و سد کردن بریریت این نظام گره خورده است. راه سومی نیست. تنها آلترناتیو و گورکن این نظام وارونه و مصائب آن آلترناتیو کمونیستی و کارگری است. با بن بست و سترونی چپ بورژوا رفرمیست هیچ آلترناتیو بینابینی برای تعدیل و بهبودی در کارکرد سرمایه وجود ندارد. سوسیالیسم کارگری با تکیه بر ظرفیتهای و تواناییهای فی الحال موجود طبقه کارگر و مزدگیران و ستم دیدگان متنفر از نظم سرمایه و همزمان با فایق آمدن بر دشواریها و موانع و محدودیتهای موجود در جنبش سوسیالیستی کارگری میتواند ورق را برگرداند. میتواند نظم موجود را تغییر دهد و اراده و اختیار به انسان را برگرداند. با تأکید بر این حکم واقعی خیلی ها که حتی دورانی خود را "چپ و سوسیالیست" نامیده اند، ما کمونیستها را به "ذهنی گری" و یا "ولونتاریسم" متهم میکنند. یادآور میشوند، مگر نمی بینید "وزنه کمی پرولتاریا" در کل جمعیت کاهش یافته است، نمی بینید "اتحادیه های کارگری به حاشیه رانده شده، احزاب کمونیستی در صحنه نیستند، سوسیالیسم شکست خورده"، بزعم اینها که ذهنیت و نگرششان را فراز و فرود "سوسیالیسم و رفرمیسم بورژوازی" شکل داده، لاجرم صحبت کردن از نقش دگرگون کننده سوسیالیسم کارگری و سازماندهی انقلاب کارگری موضوعیت ندارد.

جنبش کمونیسم کارگری میگوید وقتی که جدال بنیادی میان پرولتاریا و بورژوازی در آغاز نظم سرمایه و در کاپیتالیسم قرن نوزدهم در محدود کشورهای اروپایی کاربست داشته است، باور نکردنی است، بپذیریم در جهان کنونی که در آن سلطه سرمایه به دورافتاده ترین نقاط دنیا در هر پنج قاره گسترش یافته موضوعیت خود را از دست داده باشد؟! قضیه برعکس است. اکنون در دنیای واحدهای غول آسای تولیدی، شرکتهای چند ملیتی، دنیایی که در آن پروسه تولید یک کالای واحد هزاران کارخانه و بنگاه و در ابعاد میلیاردي کارگر را در قاره های مختلف به یکدیگر مرتبط میکند. رشد سریع تکنیک، انقلاب الکترونیک و انفورماتیک در دهه های اخیر، گسترش بیسابقه کاربست روبات ها و سیستمهای کامپیوتریزه در تولید و توزیع ابعاد وسیعی به خود گرفته است. مبرمیت انقلاب کارگری صدها بار بیشتر از گذشته نیاز زمانه است. واقعیت اینست درصد کمی پرولتاریا، کارگر مزدگیر و سلب شدگان از هر نوع مالکیت، در سوخت و ساز تولیدی و تولید مدرن نه تنها کاهش نیافته، بلکه پرولتر بودن به شیوه زندگی انسانها در ابعاد میلیاردي در سراسر جهان تبدیل شده است. نه تنها در کشورهای صنعتی پیشرفته و اروپایی و غرب بلکه در تمام کشورهای موسوم به تحت سلطه پیدایش طبقه کارگر وسیع در

یا مرگ یا گرسنگی، غزه غرق در قحطی و

خون ...

ادامه از صفحه ۳

نسل کشی ست. بیايید این سیکل وارونه را برعکس کنیم. ما دیگر تحمل صدای فریاد و دیدن تکه تکه شده اجساد کودکان را نداریم. بیايید فریادهایمان را قوی تر کنیم.

آتش بس بدون هیچ قید و شرطی و بلافاصله همین امروز در غزه شروع کار است. رساندن آذوقه و دارو، بازشدن درهای کمک رسانی، بازگشت آوارگان و بازسازی سرزمین ویران شده، محبت و انسان دوستی در پیشوازی برای باقی ماندگان تا دوباره زندگی را از سر بگیرند، آغوش باز برای کودکان بی سرپرستی که به جا مانده اند، از اولویتهای صف آزادیخواهی و برابری طلبی جهان و در جوامع بشردوست همه کشورها و مردم پیرامون آنهاست.

آزادی، برابری، رفاه

از یک دنیای بهتر

تصویر همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دائماً بعنوان شاخص های سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده اند، تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص ها قرار دارند.

دقیقاً همین ایده آلهای بنیادهای معنوی کمونیسم کارگری را تشکیل میدهند. کمونیسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



کامل ارتش اسرائیل اند، وقتی مردم باید برای یک کیسه برنج از میدان مین عبور کنند، وقتی در میانه صف کمک، گلوله به مغز کودک ۸ ساله‌ای که نان در دست دارد شلیک می‌شود، وقتی مردم مجبورند برای دست یافتن به کنسرو لوبیا از زیر باران گلوله

بگذرند، ما دیگر با "کمک" مواجه نیستیم؛ بلکه با استمرار جنگ در لباسی دیگر. با ادامه جنگ از طریق نان طرف‌ایم. حقیقت این است که بمب‌ها نه فقط در میدان نبرد، بلکه بر سر صف غذا می‌ریزند. نه برای شکست حماس، بلکه برای در هم شکستن اراده زندگی در مردمی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند. دولت اسرائیل نمی‌جنگد تا حماس را نابود کند؛ می‌جنگد تا انسان در فلسطین را از هستی ساقط کند، تا آن چه از کرامت، امید، و خیال باقی مانده، نابود شود. حتی اگر آن جنبش، آن امید، در دل کودک گرسنه‌ای باشد که تنها رویایش یک وعده غذا است.

فلسطین: نه میدان جنگ، که قربانگاه فاشیسم عربان

بیا باید این دروغ بزرگ نتانیاهو را برای همیشه دفن کنیم: اینکه این جنگ، جنگ تمدن در برابر تروریسم است. این جنگ، جنگ یک دولت فاشیست، مسلح به جنگنده‌های F-35، بمب‌های هدایت شونده، و تایید و تجهیز کاخ سفید، علیه مردمی است که در اردوگاه‌های محاصره شده، در حال نابودی جمعی، اما هنوز نفس می‌کشند.

اسرائیل با بیش از ۴۰ هزار بمب پرتاب شده بر غزه، عملاً کل زیرساخت‌های بیمارستانی، آموزشی، و زیستی این منطقه را نابود کرده است. بیش از ۱۴ هزار کودک کشته شده‌اند. زنان در چادرهای آوارگان، بدون دارو و آب، فرزندان مرده خود را در آغوش دارند. نه تصادفی، نه خطای انسانی؛ این تخریب حساب شده است، طراحی شده برای فلج کردن هرگونه زیست انسانی.

و همچنان دروغ ادامه دارد: "اسرائیل از خود دفاع می‌کند!" دفاع؟ دفاع از چه در برابر کودکی گرسنه؟ در برابر بیماری که در راه رسیدن به بیمارستان جان می‌سپارد؟ این دفاع نیست؛ این آموزش کتابی فاشیسم است: کشتن، گرسنه نگه داشتن، و جهان را وادار به عادت دادن به این خشونت.

و حماس؟ آری، حماس نیرویی ارتجاعی، مذهبی، و تروریستی است. اما حتی وجود چنین نیرویی، مجوز قتل عام مردم غیرنظامی را صادر نمی‌کند. همان‌طور که وجود طالبان، بمباران مدارس افغانستان را توجیه نمی‌کرد. همان‌طور که هیچ کس قتل عام هیروشیما و ناگازاکی را در جنگ علیه ارتش امپراتوری ژاپن توجیه نمی‌کند. مجازات جمعی، جنایت است، نه استراتژی.

مسئولیت انسانی، مسئولیت تاریخی

این‌جا مسئله فقط سیاست نیست. مسئله شرافت است.

صفحه ۸

غزه: نان یا مرگ، وقتی صف غذا میدان

کشتار می‌شود

علی جوادی

در جهانی که سرمایه و کالاها آزادانه مرزها را در می‌نورددند اما انسان‌ها پشت سیم خاردار می‌میرند، در گوشه‌ای از این سیاره، نامی حک شده با خون بر دیوار تاریخ: غزه. غزه‌ای که دیگر نه یک شهر، بلکه یک اردوگاه آزمایش است؛ آزمایش قدرت بمب، دقت پهپاد، و بعضاً عمق سکوت جهانی.

در آخرین پرده این نمایش خون بار، بیش از ۱۰۰۰ نفر تنها از ماه مه تا کنون در صف دریافت کمک کشته شده‌اند. فقط در یکی از این جنایات، روز ۲۹ ژوئن، سربازان اسرائیلی با شلیک مستقیم به مردمی که برای غذا در "کوری دور نازل عوز" تجمع کرده بودند، ۷۳ نفر را قتل عام کردند. نه در میدان جنگ، نه در سنگر، بلکه در صف غذا. برای لقمه‌ای نان، جرعه‌ای آب.

مردی که در راه بازگشت از کامیون کمک‌ها، کنسرو ماهی‌ای در دست داشت، در کنار پسر ۱۰ ساله‌اش هدف گلوله قرار گرفت. شاهدان گفتند که اجساد همچون تکه‌های گوشت روی زمین افتاده بودند. اسرائیل اما سکوت کرد؛ سپس گنت این‌ها "اشتباه" بودند؛ و سپس، دوباره تکرار کرد. اما این "اشتباه‌ها" حالا هزار کشته، صدها کودک بی جان، و صفوف خون آلود نان به جا گذاشته‌اند. و این دیگر تصادف نیست؛ این نقشه است. این ماشین حساب شده کشتار است.

دولت اسرائیل، با افتخار از مدل "کمک رسانی هدفمند" خود سخن می‌گوید، مدلی که گویا هدفش چیزی جز نابودی، و فقط نابودی چیز دیگری نیست. همان دولتی که خود گذرگاه‌ها را می‌بندد، کامیون‌ها را متوقف می‌کند، برق و آب را قطع می‌کند، حالا داد سخن می‌دهد از اینکه کمک‌ها باید "ایمن" و "تحت کنترل" برسد. کمک رسانی؟ این دیگر کمک نیست؛ این قاشق غذا در دهان زندانی‌ای است که پیش تر تمام استخوان‌هایش را شکسته‌اند. این تحقیر انسان است، این شکنجه است، این جنایت است. بخشی از یک استراتژی گسترده و مستمر برای پاکسازی تدریجی جمعیتی است که اسرائیل وجودشان را، نفس موجودیتشان را، تحمل نمی‌کند و کمر به نابودی آنها بسته است.

"کمک‌های بشردوستانه"؟ یا سیاست نابودی مرحله به مرحله؟

دولت اسرائیل با حمایت دولت‌های غربی، به ویژه آمریکا، موفق شده است تا یک ماشین مرگ بسازد که در آن همه چیز - حتی کمک‌های بشردوستانه - تابع منافع نظامی و ژئوپولیتیک است. بیش از ۸۵ درصد از جمعیت غزه با ناامنی غذایی شدید مواجه‌اند، گرسنه و در حال نابودی اند. بیش از یک میلیون نفر از گرسنگی در معرض مرگ خاموش‌اند، و سازمان ملل هشدار داده است که "قحطی" در شمال غزه رسماً آغاز شده است.

وقتی ارسال غذا تنها به مناطقی محدود می‌شود که در کنترل

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

غزه: نان یا مرگ، وقتی صف غذا میدان

کشتار می شود...

انسانیت است. وقتی یک دولت، با آگاهی و عمد، مردمی را از غذا، آب، دارو، و پناه محروم می‌کند؛ وقتی کودکان در آغوش مادران شان از گرسنگی جان می‌دهند؛ وقتی مردم برای کمک گرفتن کشته می‌شوند، ما باید نام دقیق آن را بگوییم: نسل کشی. جنایت علیه بشریت.

نه، این‌ها تلفات جانبی نیستند. این، نابودی سیستماتیک یک مردم است. و هر دولتی که از آن حمایت می‌کند، در این جنایت شریک است. هر سکوتی، تأیید است. هر بی‌طرفی، همدستی با بربریت.

تنها راه: قدرت از پایین، پایان ماشین مرگ

مارکس نوشت: مردم، "هنگامی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند، زنجیرهای خود را می‌شکنند." و اکنون تاریخ باید به چنین لحظه‌ای نزدیک شود. اما آزادی این مردم از موشک باران دولت اسرائیل بدست نمی‌آید. از موشک‌های حماس هم بدست نمی‌آید. از کشمکش مرتجعین ناسیونالیست عرب و یا رژیم اسلامی بدست نمی‌آید. و مهمتر جبر تاریخ هم نیست.

آزادی از خیزش انسان‌ها می‌آید. از همبستگی جهانی، از مقاومت و مبارزه طبقاتی، از سازمان یابی جوانان، از مبارزات زنان، کارگران، و آزادیخواهانی که نه تنها هیچ توهمی به دولت‌ها ندارند، بلکه با تحت فشار قرار دادن آنها تنها میتوانند اقدامی در این راستا انجام دهند.

فریاد "نان، نه بمب!" از زیر آوار برخاسته. پاسخ واقعی به آن، نه کمک قطره چکانی، بلکه آتش بس فوری، توقف کامل ماشین جنگی اسرائیل، و به رسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین، در کنار کشور اسرائیل، بدون برتری، بدون اشغال، بدون تبعیض است.

اما حلقه رسیدن به این موقعیت، درمان زخم دیرینه این مردم، در عین حال در گرو بپااستن مردم در اسرائیل علیه فاشیسم جنگ طلب حاکم بر این کشور است. واقعیت این است که صلح پایدار همانقدر به پایان دادن به فاشیسم در اسرائیل گرده خورده است که در پایان دادن به اسلامیسیم در غزه و فلسطین. این تنها راه است.

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>
www.hekmat.com

غزه در خون می‌سوزد مردم جهان بپا خاسته‌اند، اما دولت‌ها حامی اشغالگران جنایتکارند!

قریب هشتاد سال است که اشغالگری، ستمی مستمر و انکار وجودی بر مردم فلسطین روا داشته‌اند. هر روز خانه و مدرسه و بیمارستانی با بمب فرو می‌ریزند، کودکان بی‌گناه جان می‌دهند، ویرانی بی‌وقفه ادامه دارد.

امروز از غزه جز خرابه‌ای نمانده، کودکانی که از گرسنگی جان می‌دهند، حتی در صف نان، خونشان ریخته می‌شود. این صحنه‌های فجیع، هر انسان آزاده‌ای را از زندگی سیر می‌کند.

ما می‌گوییم:

✗ نه به اشغال و آپارتاید. ✗ نه به کشتار غیرنظامیان.

✗ مسئله فلسطین راه حل نظامی ندارد.

✗ صلح پایدار تنها با نفی افراطگرایی دو طرف و عروج نیروهاییکه خواهان همزیستی‌اند، ممکن است.

ما با مردمیم، نه با دولت‌ها، با بازماندگان، نه با ارتش‌ها، با فلسطین آزاد، انسانی و امن.

صلح بدون آزادی دروغ است، آزادی بدون برابری ناتمام، و کرامت حق همه انسان‌هاست.

#آزادی برای فلسطین #نه به اسلام سیاسی
 #پایان اشغال #آزادی امنیت برابری

حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست
 ۳۱ تیر ۱۴۰۴ - ۲۲ جولای ۲۰۲۵



زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سبزوار: جرقه‌ای در تاریکی، نوید آتشی همگانی...

ادامه از صفحه ۵

انقلاب اجتماعی نه رویاست، نه شعار؛ ضرورت تاریخی است. ضرورتی برای پایان دادن به عمری از استثمار، از تبعیض، از جنگ، از ستم، از تحقیر. ضرورتی برای ساختن جامعه‌ای که در آن هیچ کودکی در صف آب جان نسپارد، هیچ کارگری برای کولر خاموش عرق نریزد، و هیچ انسانی برای نان، برق، یا نفس کشیدن، التماس نکند.

نه اصلاح، نه رفراندوم، نه شاهزاده، نه تاج زاده، نه امام. فقط انقلاب. فقط خود مردم. فقط کنترل اجتماعی بر ثروت اجتماعی. فقط حاکمیت شوراهای مردم. و فقط پایان قطعی این نظم جهنمی و خلع ید سیاسی و اقتصادی از اسلام و سرمایه



دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم،
بدون "خطر" سوسیالیسم،
به چه متجالی بدل میشود!
منصور حکمت

ما یکدیگر را تنها نمی‌گذاریم! از غزه تا کابل، ما با هم ایستاده‌ایم!

وقتی مردم فلسطین، زیر بمباران بی‌وقفه زندگی‌شان را از دست می‌دهند، وقتی مهاجران افغانستانی در کوچه‌های همین شهرها، تحقیر، اخراج یا بی‌هویت می‌شوند، ما نمی‌توانیم خاموش بمانیم. این فقط رنج آن‌ها نیست، تعرضی به همه و یک آزمایش انسانیت و عمل ماست.

ما علیه فاشیسم و پاکسازی قومی ایستاده‌ایم

نه از سر ترحم، بلکه از سر آگاهی، خشم و پیوند انسانی. علیه اشغالگران و آدمکشان، علیه ستمگران و نژادپرستان.

برای:

پایان اشغالگری و قتل‌عام در فلسطین
پایان اخراج، تحقیر و سلب حقوق از شهروندان افغانستانی در ایران
حق برابر برای همه انسان‌ها، بدون تبعیض.

این فقط فریاد نیست، این دعوتی است به ایستادگی، به همبستگی، به مبارزهای مشترک، ما یک صدا داریم. و آن صدا، آزادمندی و انسانیت در حال برخاستن است. ما می‌گوئیم سکوت و بی‌عملی، همدستی با ستم است.

راهی هست، و آن راه، از برخاستن علیه وضع موجود آغاز می‌شود!



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۳۱ تیر ۱۴۰۴ - ۲۲ جولای ۲۰۲۵



زنده باد همبستگی جهانی کارگران!



در مسیر پایان دادن به فعالیت مسلحانه بود. به نظر من دلایل تأثیرگذار بر این تصمیم اینها بودند:

الف- تحول جهانی منطقه ای اوایل دهه نود میلادی: به دنبال اشغال کویت از جانب دولت وارتش بعث عراق، دولت وقت آمریکا

در پی هژمونی طلبی جهانی خود با لشکرکشی وسیع، به جنگ اول خلیج ورود کرد و با شکست دادن ارتش بعث عراق و بیرون راندن آن از کویت، شهرهای کردستان عراق از کنترل دولت مرکزی عراق بیرون رفت. دو حزب ناسیونالیست اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق کنترل اوضاع را به دست گرفتند. به قول خودشان دولت "اقلیم فدرالی" در چهارچوب کشور عراق را ایجاد کردند. در این تحول، این بخش مهم از کردستان "چهارپارچه" مورد نظر پ.ک.ک.ک. مسیر دیگری غیر از "استقلال" را در پیش گرفت. اولین حفره مهم در استراتژی "استقلال کردستان چهارپارچه" به وجود آمد.

ب- به نظرم فاکتور تعیین کننده تر، تحولات گسترده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و پولاریزه شدن عمیق طبقاتی و سیاسی در کردستان ترکیه و کل جامعه ترکیه بود. با گسترش شهرنشینی طبقه سرمایه دار کردستان ترکیه به لحاظ منافع اقتصادی و سیاسی در هم تنیدگی بسیار بیشتری با طبقه سرمایه دار سراسر ترکیه پیدا کرده و عیناً طبقه کارگر در کردستان و سراسر ترکیه بیش از پیش بر اساس منافعهای مشترک همسویی و همگامی بیشتر پیدا کردند. طبق آمارهای اعلام شده رسمی در کلان شهری چون استانبول نزدیک به پنج میلیون کارگر کرد زبان به کار و زندگی مشغولند. میخوام بگویم، به حکم شرایط عینی اجتماعی، از منظر منافع دو طبقه اصلی جامعه، زمینه های جدایی طلبی و "استقلال" خیلی ضعیف شد. این واقعیه های استراتژی "استقلال کردستان" را زیر سؤال برد. این واقعیات از نگاه اوجالان و رهبری پ.ک.ک.ک. دور نماند و بر تغییر استراتژی شان تأثیر گذاشت.

ج- دو عامل دیگر روند این چرخش سیاسی اساسی را تسریع کرد. در سال ۱۹۹۸ طی معامله و بند و بست دولتهای ترکیه و سوریه، پایگاههای رهبری و گریلاهای پ.ک.ک.ک. در سوریه برچیده شد و پشت جبهه مؤثر خود را از دست دادند. دامنه حضور نظامی و عملیاتی آنها در کردستان ترکیه بسیار محدود شد. آینده فعالیت مسلحانه بیشتر در ابهام فرو رفت. عامل مهم دیگر دستگیری اوجالان فوریه ۱۹۹۹ است. در نتیجه محدودیتهای عرصه فعالیت نظامی و فشارها و محدودیتهای تحمیلی بر اوجالان در زندان به نظر من روند بازنگری و چرخش سیاسی در خود اوجالان به مثابه رهبر نظری، سیاسی بلامنازع آن حزب تسریع شد. متن دفاعیات مفصل اوجالان در بیدادگاهی که دولت ترکیه علیه او برگزار کرد و فرجام خواهی ارائه شده او به دادگاه اروپا به وضوح نشانه های این چرخش سیاسی را برخورد داشت. بعد از آن در نوشته ها و جزوات و مشخصاً در کتاب "مانیفست تمدن دمکراتیک" در ابعاد گسترده تر اوجالان دیدگاههای جدید و متأخر خود را

صفحه ۱۱

ترک فعالیت مسلحانه و انحلال پ.ک.ک. (بخش اول)

گفتگوی تلویزیون پرتو با رحمان حسین زاده

امیر عسگری: روز یازدهم ژوئیه در مراسم سمبولیکی گروه سی نفره ای از گریلاهای پ.ک.ک.ک. اسلحه های خود را زمین گذاشته و سوزاندند و آن را ترک اسلحه نامیدند. نظر شما در مورد این حرکت چیست؟

رحمان حسین زاده: این حرکت ما به ازای عملی فراخوان اوجالان در ۲۷ فوریه ۲۰۲۵ و تأیید و تصویب آن فراخوان از جانب کنگره دوازدهم پ.ک.ک.ک. در اوایل ماه مه امسال است. گام اول و یا به قول خودشان حرکت سمبولیک عملی کردن تصمیم اوجالان و رهبری پ.ک.ک.ک. در راستای زمین گذاشتن اسلحه و پایان دادن به فعالیت مسلحانه و فراتر از آن انحلال پ.ک.ک.ک. است. این حرکت به خودی خود چیز تازه ای را نشان نمیدهد و همین است.

امیر عسگری: همانطور که اشاره کردید، این حرکت پاسخی به فراخوان اوجالان برای انحلال پ.ک.ک.ک. و پایان دادن به فعالیت مسلحانه آن حزب است. به طور فشرده دلایل فراخوان اوجالان و قبول آن از جانب پ.ک.ک.ک. چیست؟

رحمان حسین زاده: قبلاً در این مورد صحبت کردیم و نوشتیم. فراخوان اوجالان و قبول بی اما و اگر آن از جانب رهبری و صفوف پ.ک.ک.ک. فی البداهه نبوده است. حاصل چرخش استراتژیک سیاسی سابقه دار در دیدگاه و نظرات اوجالان و رهبری این جریان است. نفس چنین چرخش سیاسی برای برون رفت از بن بست های اساسی است که پ.ک.ک.ک. و ستون اصلی فعالیت آن یعنی فعالیت مسلحانه از سالها قبل با آن روبرو شده است. به علاوه در شکل دادن به این چرخش سیاسی فاکتورهای جهانی، منطقه ای و مهمتر فاکتورهای مربوط به تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در خود کردستان ترکیه و سراسر ترکیه تأثیر تعیین کننده داشته است. در این فرصت کوتاه به طور فشرده به این دلایل میپردازم.

تغییر استراتژی استقلال کردستان چهارپارچه:

حزب پ.ک.ک.ک. در کنگره اول خود در سال ۱۹۷۸ میلادی با استراتژی "استقلال کردستان چهارپارچه" متولد شد. براساس این هدف فعالیتهای سیاسی زیر زمینی را شروع و از اوت ۱۹۸۴ فعالیت مسلحانه گریلایی را هم آغاز کرد. این استراتژی و خط مشی تا اوایل دهه نود میلادی ادامه پیدا کرد. در سال ۱۹۹۳ اتفاق قابل توجهی افتاد. با دخالت جلال طالبانی و در دوره ریاست جمهوری "تورگوت اوزال" در ترکیه، شخص اوجالان با اعلام آتش بس یکجانبه با دولت و ارتش ترکیه آمادگی خود را برای مذاکره و سازش بر سر حل مسئله کرد در چهارچوب ترکیه اعلام کرد. معنای عملی و زمینی فوری این تصمیم، کنار گذاشتن استراتژی استقلال کردستان و گام گذاشتن

اعدام قتل عمد دولتی است!

ترک فعالیت مسلحانه و انحلال پ.ک.ک

(بخش اول) ...

مطرح کرد. او از دایره ملی گرایی کرد و ناسیونالیسم نتوانست خود را خلاص کند، اما تحت تأثیر یک نظریه پرداز آنارشیت به نام "بوکچین" با رد ایده "دولت - ملت" بیشتر به طرف دمکراسی طلبی و تنویریزه کردن "دمکراتیزه کردن جامعه" شیفت کرد.

د- فاکتور تأثیرگذار دیگر تحولات مربوط به جنگ و تروریسم ۲۲ ماهه اخیر در خاورمیانه و نقشه ارتجاعی آمریکا و اسرائیل برای "خاورمیانه جدید" است. دولتها و جریانهای سیاسی مختلف و از جمله احزاب ناسیونالیست کرد هرکدام بنا به مصلحت شان، میخواهند خود را با تحولات قابل پیش بینی در منطقه، منطبق کنند. پ.ک.ک از مدتها قبل در این مسیر گام برداشته و تصمیمات اخیرشان در این رستا است.

به عنوان نتیجه گیری: استراتژی و سیاستها و ساختاری که پ.ک.ک بر اساس آن درست شد، همگی تغییر کرده اند، لاجرم بر مبنای استراتژی و سیاستهای تمام متفاوت گذشته، ساختار و نام سازمانی قدیم برای استراتژی و سیاستهای جدید اوجالان دست و پاگیر است و لازم شده تغییر کند. انحلال پ.ک.ک به دست خود اوجالان و رهبری آن از اینجا ناشی میشود. در عین حال با توجه به بن بست فعالیت مسلحانه و تلاش آنها برای تبدیل شدن به حزب سیاسی داخل کشوری، پایان فعالیت مسلحانه را اعلام کرده و اسلحه را زمین میگذارند.

امیر عسگری: دولت ترکیه نرمش قابل توجه از خود نشان نداده، در صورتی که اوجالان و پ.ک.ک این روند را یک طرفه پروسه "صلح و آشتی و دمکراتیزه کردن جامعه" مینامند. با وجود یک دولت استبدادی آیا این روند میتواند به جامعه دمکراتیک منجر شود؟ میتواند به صلح برسد؟

رحمان حسین زاده: مانع تآکونی روند سازش و یا به قول خودشان "صلح" که پ.ک.ک به آن تمایل دارد، هیئت حاکمه و دولت ترکیه است. همانطور که منشأ ستمگری ملی و بر این اساس زمینه پیدایش جنبش ملی کرد و پ.ک.ک دولت ناسیونال شوونیست در ترکیه است. تا کنون هشت بار پ.ک.ک آتش بس یکجانبه اعلام کرده و هر بار از جانب دولت ستمگر ترکیه جواب رد گرفته است. به همین دلیل احتمال بالایی وجود دارد که این بار هم از جانب هیئت حاکمه و دولت ترکیه پروسه سازش کنونی نهایتاً پاسخ رد بگیرد و شکست بخورد. اما مسئله اینست چرا حکومت ترکیه این بار در حد معینی این روند را به رسمیت شناخته است. این بر میگردد به تحولات جهانی منطقه ای و هراس و نگرانی حکومت ترکیه از طرح "خاورمیانه جدید" آمریکا و اسرائیل. حدس و گمان و نشانه ها اینست در طرح خاورمیانه جدید، جایگاه و موقعیت ترکیه تضعیف میشود. به ویژه این سیاست دولت دست راستی اسرائیل است. هیئت حاکمه ترکیه نگران اینست دولت اسرائیل با حمایت آمریکا برای تضعیف موقعیت دولت ترکیه از کارت کرد علیه اش استفاده کند. به این دلیل به این فکر افتاده اند، برای خنثی

کردن این مسئله و با اندک امتیازاتی و به نحوی با پ.ک.ک به سازش برسند. اگر یادتان باشد شروع پروسه سازش فعلی از آنجا کلید خورد، که "باخچه لی" رئیس حزب فاشیستی "م.ه.پ" با حمایت اردوغان در اکتبر ۲۰۲۴ برای اولین بار در پارلمان ترکیه با "فراکسیون کردها" ارتباط گرفت و اعلام کرد، اوجالان بیاید و از پارلمان ترکیه از پ.ک.ک بخواد، به قول او "به ترور پایان دهد و خود را منحل کند و اسلحه زمین بگذارد" اوجالان و حزب کردها در پارلمان ترکیه "ده م پارتی" از این فراخوان باخچه لی استقبال کردند.

پ.ک.ک این پروسه را "صلح و آشتی و جامعه دمکراتیک" مینامد. بگذار به تفکیک در مورد اجزای این اسم گذاری و ایده آلیزه کردن نادرست آن از جانب پ.ک.ک صحبت کنیم. اولاً پروسه یکجانبه آتش بس و اعلام آمادگی پ.ک.ک برای انحلال در تناسب قوای شدت نامساعد به ضرر پ.ک.ک اتفاق افتاده است. دولت ترکیه هنوز نشانه جدی برای حداقل توافق را اعلام نکرده است. در چنین موقعیت نابرابری، معرفی آن به عنوان "صلح و آشتی" به شدت گمراه کننده و خلاف واقعیت است. در صورتیکه این روند به توافق بین طرفین بینجامد، واقعیت مسئله اینست سازشی صورت میگیرد و مناسبتر است با همین عنوان معرفی شود. برای مثال همانند قرارداد سازش که در ایرلند اتفاق افتاد. به علاوه مادام که حاکمیت استبدادی در هر جامعه ای و از جمله مورد بحث ما در ترکیه حاکم است، بحث دمکراتیزه کردن جامعه توهمی بیش نیست. به نظرم اوجالان و پ.ک.ک منظورشان اینست همانند "ده م" پارتی به عنوان حزب سیاسی در داخل کشور به رسمیت شناخته شوند، یا اجازه داده شود به همان حزب "ده م" پارتی بپیوندند. در انتخابات پارلمانی و شهرداریها حضور داشته باشند و از این طریق در قدرت سیاسی شریک شوند. میخواهند این روند را به عنوان "دمکراتیزه کردن" قالب کنند. پیوستن به دمکراسی پارلمانی هم اکنون جاری در بسیاری از کشورها و از جمله در آمریکا و اروپا با "دمکراتیزه کردن" مناسبات اجتماعی و سیاسی تفاوتیهای ملموسی دارد، هرچند نقطه اشتراکاتی هم داشته باشند. ضمناً این را تأکید کنم، نظم دمکراسی و دمکراسی پارلمانی همانند جوامع غربی، از جمله به عنوان نمونه های پیشرفته تر و جاقافتاده تر در کشورهای اروپایی و اسکاندیناوی که حاکم است، از نظرها نقطه مقابل آزادی و سیستم آزاد سیاسی و سیستم حاکمیتی مبتنی بر اعمال اراده مستقیم شهروندان و از نظر ما حاکمیت شورایی است. ما روزمره تجربه میکنیم تحت سیطره حکومتیهای دمکراسی حقوق اولیه شهروندان در همان جوامع پایمال میشود. در آمریکای قبیله گاه دمکراسی طلبان جهان می بینیم ابعاد فقر و تبعیض و ناهنجاری اجتماعی حیرت آور است و به علاوه حکومت آمریکا نماد تروریسم دولتی جهان است، که سرمنشأ ناامنی و جنگ و تروریسم در دنیای معاصر است. ایده آلیزه کردن دمکراسی توسط پ.ک.ک و جریانهای بورژوازی و حتی از جانب بخشی از چپ سنتی و بورژوازی خاک پاشیدن در چشم کارگر و مردم خواستار آزادی و رهایی است.

ادامه دارد

کمونیسم داستان کل آزادیخواهی است

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!



انقلاب کارگری چه هدفی را دنبال میکند؟ پاسخ این سوال در همین جامعه سرمایه داری نهفته است. هر کارگری که ده دقیقه به اوضاع خودش فکر کند ایراد اصلی ای را که باید در دنیا برطرف شود تشخیص میدهد. این جامعه وارونه است. تولید کنندگان

ثروت جامعه، کارگران، بی چیزند و بیکاران ثروتمند. پست ترین و فرومایه ترین عناصر، نجبا و عالیجنابان این جامعه اند و شریف ترین مردم، توده زحمتکشان فرودست و بی حقوق اند. آنها که یک عمر کار کرده اند و ثروت ساخته اند حتی پس از سی سال برای گذران هر روز از زندگی خود باید از نو برای کارشان مشتری پیدا کنند. قدرت خلاقه و مولد کارگر خود را در قدرت اجتماعی و سیاسی روزافزون سرمایه و فرودستی هرچه بیشتر خود کارگر نشان میدهد. برای حفظ این جامعه وارونه دولت ها پیدا شده اند، ارتشها ایجاد شده اند، زندانها و شکنجه گاهها بنا شده اند، خدایان آفریده شده اند و مذاهب ساخته شده اند. مساله از روز روشن تر است. این جامعه مبتنی بر بردگی است. بردگی مزدی. هیچ درجه رشد خدمات اجتماعی و بیمه ها و افزایش درآمد کارگران که تازه همه باید با نبرد و با زور از حلقوم طبقات حاکم بیرون کشیده شوند، در اساس این موقعیت برده وار کارگر تغییری نمیدهد. کودکی که امروز در میان ما متولد میشود مهر استخدام سرمایه شدن را بر پیشانی خود دارد.

کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباهی اخلاقی جامعه حاضر، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فحشاء از رقابت و منفعت طلبی فردی که در خون جامعه جریان دارد تا قحطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان محروم را بکام مرگ میکشد، همه حاصل این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صاحبان برحق و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند. انقلاب کارگری بر سر در هم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است.

بنیاد این نظام مالکیت خصوصی اقلیتی کوچک بر وسائل تولید در جامعه است. مادام که انسانها برای نان خوردن و برای برخورداری شدن از حداقلی از رفاه ناگزیرند برای کس دیگری کار کنند که اختیار وسائل تولید را در دست گرفته است، مادام که تولید اجتماعی و تامین مایحتاج بشر تنها از طریق سود رسانی به مالکان انگل وسائل تولید ممکن است، صحبتی از آزادی و برابری انسانها و از میان بردن محرومیت ها و تبعیضات نمیتواند در میان باشد. انقلاب کارگری در اساس خود انقلابی علیه مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید اجتماعی است. انقلاب کارگری انقلابی برای برقراری مالکیت و کنترل اشتراکی و دسته جمعی تولید کنندگان بر وسائل کار و تولید است. انقلاب کارگری انقلابی برای محو طبقات و استثمار طبقاتی است.

بورژوازی به زبان خوش دست از قدرت اش بر نمیدارد و بساط استثمارش را جمع نمیکند. پس باید انقلاب کرد، حکومتی کارگری برقرار ساخت که مقاومت استثمارگران را در هم میکشد و راه را برای جامعه ای بدون

کارگران و انقلاب

منصور حکمت

کارگران کمونیست خواهان انقلابند. اما کدام انقلاب؟ طبقات مختلف و گرایشات سیاسی و اجتماعی مختلف "انقلاب" را به معانی بسیار متفاوتی بکار میبرند. دنیای ما همه نوع "انقلاب" و همه نوع "انقلابی" ای بخود دیده است. تقریباً هر کس و هر جریانی که میخواهد وضع موجود در جامعه را بشیوه ای ناگهانی و بطور غیرمسالمت آمیز تغییر بدهد از انقلاب حرف میزند و خودش را انقلابی مینامد. خیلی از این انقلابات چیزی بیشتر از ارتجاع صرف نیستند. نمونه "انقلاب اسلامی" زنده و حی و حاضر جلوی چشم ماست. عقب مانده ترین خرافات و مشقت بارترین اوضاع را انقلاب نام گذاشته اند. مرتجع ترین و کثیف ترین عناصر نام انقلابی بر خود نهاده اند. کارگر کمونیست پیگیرترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است.

برخی دیگر از انقلابات چیزی فراتر از اصلاحات محدود در وضع موجود نیستند. خلاصی از استبداد، کسب استقلال اقتصادی، برنامه ریزی و بهبود سطح تولید، توزیع به اصطلاح "عدالانه تر" ثروت و غیره مضمون اصلی بسیاری از تحولاتی بوده است که در کشورهای مختلف تحت عنوان انقلاب صورت گرفته است. در همه این موارد بنیاد مناسبات موجود در جامعه و کل نظامی که مایه مشقات و محرومیت های توده مردم کارگر و زحمتکش را تشکیل میدهد دست نخورده باقی مانده است. دو دهه قبل شاهد انقلابات متعدد اینچنینی در کشورهای تحت سلطه بوده است. امروز وقتی به این کشورهای انقلاب کرده نگاه میکنیم دیگر حتی نشانی از همان تحولات محدود ناشی از انقلاب هم باقی نمانده است و منطق نظام سرمایه داری بار دیگر این واقعیت را آشکار کرده است که مادام که اساس سرمایه و سرمایه داری پابرجاست نصیب توده کارگر و زحمتکش جز فقر و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی نخواهد بود.

خاصیت مشترک همه این انقلابات دروغین و نیم بند این است که تماماً تحت تأثیر اهداف و مقاصد بخش هایی از خود طبقات حاکمه قرار داشته اند و رهبری سیاسی و عملی آنها بدست همین اقشار بوده است. کارگران همواره بعنوان نیروی ذخیره و کمکی به میدان کشیده شده اند، جنگیده اند و فداکاری های بی نظیر از خود نشان داده اند. اما حاصل کار جز دست بدست شدن قدرت در درون خود طبقه سرمایه دار و جز پیدایش شکل های جدیدی برای اداره نظام استثمارگر موجود نبوده است. در بسیاری موارد اولین کسانی که مورد تعرض بخش های تازه بقدرت رسیده طبقه حاکمه قرار گرفته اند خود کارگران بوده اند و انقلاب خود به دستاویز جدیدی برای سرکوب جنبش کارگری تبدیل شده است.

بنابراین وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقاً بداند که چه چیز میخواهد و چه چیز نمیخواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند.

اعدام قتل عمد دولتی است!

کارگران و انقلاب ...

استثمار و لاجرم بدون نیاز به هیچ نوع حکومت و ستم و خرافه باز میکند .

برای کارگر کمونیست انقلاب یعنی خیزش طبقه کارگر برای عملی کردن تمام این تحول عظیم اجتماعی. مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت کارگری. اگر کارگر به میدان سیاست میاید باید برای این بیاید. باید بعنوان رهبر رهائی کل جامعه به میدان بیاید. دوران کشیده شدن کارگران بدنبال این و آن بسر رسیده است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر هدف خود را این قرار داده است که کارگران را به این دورنما مجهز کند و حرکت مستقل کارگران برای کسب قدرت سیاسی و انجام انقلاب کارگری را سازمان بدهد .

اگر چیزی گرایش کمونیستی را از سایر گرایشات در درون جنبش کارگری متمایز میکند همین تلاش برای جایگیر کردن آرمان انقلاب کارگری در درون طبقه کارگر و سازمان دادن نیروی این انقلاب است. کارگر کمونیست در صف مقدم هر مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران است. اما او در این مبارزه هدف عالی تری را نیز دنبال میکند. از نظر ما در دل این مبارزات است که کارگر خود را به عنوان یک طبقه میشناسد، به قدرت خود واقف میشود و با راه رهائی خود، انقلاب کارگری علیه کل نظام اقتصادی و اجتماعی موجود آشنا میشود. سازماندهی انقلاب کارگری امری مربوط به آینده دور نیست. این تلاش هم اکنون در جریان است. هر جا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هر جا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد .

هیچکس تردید ندارد که حکومت و اقتصاد سرمایه داری در ایران دچار یک بحران عمیق است و جامعه ایران در آستانه تحولات سیاسی تعیین کننده ای قرار گرفته است. دیر یا زود جدال طبقات اجتماعی در ایران اوج تازه ای خواهد گرفت . احزاب و نیروهای بورژوازی، چه در داخل حکومت اسلامی و چه در خارج آن دارند خود را برای زورآزمائی های نهائی آماده میکنند. اینبار ما باید تصمیم کنیم که طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل، زیر پرچم خود و با آرمان انقلاب کارگری به میدان خواهد آمد. این کار عملی است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر جریان قدرتمندی است. حزب کمونیست ایران گوشه ای از یک حزب کمونیستی کارگری به مراتب نیرومندتر است که هم اکنون ریشه های خود را در درون طبقه کارگر و جنبش های اعتراضی کارگران محکم کرده است. شعارهای ما و افق های ما هم اکنون راه خود را در میان توده های وسیع طبقه کارگر باز کرده اند. حکومت اسلامی هم اکنون فشار این حزب وسیع و اعلام نشده کارگری را بشدت بر پیکر

خود احساس میکند. به سرنوشت قانون کار اسلامی نگاه کنید، به حال و روز شوراهای اسلامی نگاه کنید، مجامع عمومی کارگران و مطالبات آنان را ببینید، همه گواه یک رادیکالیسم قدرتمند کارگری است که در طول دوره پس از انقلاب ۵۷ در ایران شکل گرفته است. اگر بناست طبقه کارگر ایران در تحولات آتی بار دیگر قربانی نشود، این حزب عظیم و اعلام نشده باید سر و سامان بگیرد. اجزاء مختلف آن، حزب کمونیست ایران، شبکه های گسترده محافل کارگران کمونیست، جنبش مجامع عمومی و سلول های رهبری اعتراضات کارگری باید در یک حرکت واحد کارگری ادغام شوند. این عاجل ترین کاری است که کمونیسم کارگری در ایران در برابر خود قرار میدهد. برنامه ما برای جامعه، راه حل های ما برای رفع مشکلاتی که دامنگیر توده های وسیع زحمتکشان است، شعارها و خواسته های ما همه روشن است. شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری ، یعنی چکیده انقلاب اجتماعی کارگران، هم اکنون در دل توده های وسیع طبقه ما جای گرفته است. تبدیل همه این مصالح و امکانات به یک حزب قدرتمند اجتماعی که قادر به هدایت کل طبقه کارگر در نبرد های تعیین کننده آتی باشد، این کار ماست. این اولویت اساسی کارگران کمونیست در ایران است .

بازنشراز کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

شماره ۵۳، شهریور ۱۳۶۸

راههای ارتباط با حزب حکمتیست

برای ارسال خبر، فیلم و گزارش و تماس با حزب حکمتیست از طریق واتساپ و تلگرام و تماس مستقیم با این شمارهها تماس بگیرید.




www.hekmatist.org

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

صالح سرداری ۰۰۴۹۱۷۶۶۳۴۶۱۹۴۲

پروین کابلی ۰۰۴۶۷۰۷۷۴۴۰۲۰

رحمان حسین زاده ۰۰۴۶۷۳۹۲۲۵۹۶۹

ملکه عزنی ۰۰۴۷۴۱۲۶۰۴۹۷

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



رسماً و علناً در جنگ علیه مردم غزه را تکرار کردند.

۲- ناسیونالیسم قومی و نیروهای فدرالیست نیز در موضع و سیاست مشترکی با ناسیونالیسم و عظمت طلب ایرانی قرار داشتند. امثال عبدالله مهدی و

مصطفی هجری و فدرالیست‌های متفرقه، مانند رضا پهلوی و سلطنت طلبان امیدوار بودند که خروجی این جنگ به طبولداری آنها منجر شود. مهدی برای جلب حمایت دولت آمریکا و اعلام آمادگی بمثابه بلدچی به واشنگتن رفت و مراتب تبریکات چاکرمنشانه را تقدیم دونالد ترامپ فاشیست کرد. جریانات ناسیونالیسم قومی و سلطنت طلب شاید در دنیا نادرترین جریاناتی باشند که در تظاهراتها در کنار پرچمهای خود پرچم اسرائیل را بدوش میکشند. و البته این مورد هم جدید و مربوط به جریان جنگ نیست، قبلاً و بویژه در تظاهراتهای خارج کشور از جمله در "روز قدس"، بدوش کشیدن پرچم اسرائیل خط مشی این جریانات بود.

۳- مجاهدین خلق نیز در رقابت با سلطنت طلبان تفاوت‌های میکروسکوپی طرح میکرد اما دلش با بمب‌ها بود و مانند سلطنت طلبان و بسیاری از موثلفین به «فرصت طلایی» برای سرنگونی چشم دوخته بود. مجاهدین وقتی دید که قرار بر رژیم چینج نیست، ناگهان با بیانیه مسعود رجوی طرفدار میرحسین و اصلاح طلبان شد. در این میان ملیون و مصدقی‌ها و بخش مهمی از ناسیونالیست‌های جمهوریخواه، میان دو سوی جنگ بصف شدند.

۴- ناسیونالیسم چپ اعم از جریان حمید تقوایی، بخشی از کسانی که قبلاً شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» سر میدادند، در جنگ و صفتبندی اخیر با لحن نرمتری و البته تحت عنوان «مبارزه با جمهوری اسلامی» کنار جبهه جنگ طلبان بودند. آقای تقوایی حتی از نتانیاهو بدلیل تکرار شعار «زن زندگی آزادی» تمجیدگونه حرف زد. در رویداد جنگ که کل سیاست ایران را یکبار دیگر شخم زد، جریانات ضد رژیم صرفی بادیان امیدشان را به موشک‌ها و بمب افکن‌های اسرائیل و آمریکا بسته بودند.

۵- ناسیونالیسم ضدامپریالیستی که یک جناح ناسیونالیسم چپ است، در جنگ جاری از مدافعان پروپاقرص «میهن» «مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم» به رهبری علی خامنه‌ای بود. این رگه طیف متفرقه‌ای در داخل و خارج کشور بود که از سر «تجاوز خارجی» و «دفاع از میهن» و «بخشاً ارجاع به قوانین بین‌المللی، کنار جمهوری اسلامی ایستادند. کهنه توده‌ای‌ها و تمایلات پرو روس و پرو چین، استالینیست‌ها، دمکرات‌های لیبرال چپ، عناصر موسوم به سلبریتی و اپورتونیست‌های نان به نرخ روز خور در این صف بیتوته کرده بودند و هر مخالف سیاسی را با داغ‌نگین «جاسوس» و «عامل بیگانه» همراه با اطلاعات جمهوری اسلامی می‌کوبیدند. جناح‌های ناسیونالیسم چپ هر کدام با برجسته کردن «الان مبارزه با جمهوری اسلامی مهم

جنگ؛ آئینه چهره تمام قد ناسیونالیسم

سیاوش دانشور

مارکسیست‌ها همواره تاکید کرده‌اند که احزاب و جریانهای سیاسی را نه براساس آنچه راجع به خود میگویند بلکه آنها را براساس پراتیک و سیاست واقعی‌شان میتوان ارزیابی کرد. یک مورد جنگ و ترویسیم هوایی ۱۲ روزه است که از دریچه آن میتوان به تماشای منظره کربیه سیاستهای ضد کارگری و ضد اجتماعی نشست.

ما همواره تاکید کردیم که ناسیونالیسم بعنوان یک ایدئولوژی اصلی طبقه بورژوازی، طوق لعنتی برای تحمیق و سرکوب و تامین منافع طبقات حاکم تحت عنوان «منافع عمومی» و «به اصطلاح» «منافع ملی» است. ما سالهاست که گفتیم و نوشتیم که «ناسیونالیسم ایرانی میرود که خود را در قالب یک ناسیونالیسم میلیتانت و ضد عرب و نژادپرست آریائی مسلک تجدید آرایش کند». «نگاهی به تبلیغات و ادبیات ناسیونالیستهای متفرقه بر این واقعیت صحنه میگذارد. ناسیونالیسم بعنوان یک گرایش اجتماعی و یک جنبش و یک بستر سیاسی، تاریخاً رگه‌های مختلفی اعم از لیبرال، عظمت طلب، فاشیست، قومی و ناسیونالیسم چپ داشته است. نکته اساسی اینست که ناسیونالیستهای متفرقه در قبال کارگر و آزادیخواهی به یک اندازه مرتجع‌اند. ادبیات ناسیونالیستی متکی بر "عرق ملی"، "اصالت خاک و خون و نژاد"، برتری جوئی ملی و قومی و بیگانه گریزی است. کافی است ناسیونالیسم کمی میلیتانت شود تا زیر پرچم فاشیسم حضور بهم رساند. و این ابدأ عجیب نیست، ناسیونالیسم یک پایه اساسی فاشیسم است.

جنگ و کارنامه ناسیونالیسم

رگه‌ها و نحله‌های ناسیونالیسم در متن جنگ اخیر تماماً علیه امر انسانیت و آزادیخواهی و جنبش انقلابی بود و با فالانژترین شکل ممکن این سیاست ارتجاعی را بنمایش گذاشت:

۱- ناسیونالیسم عظمت طلب و پسمانده‌های نظام ارباب – رعیتی سلطنت پهلوی، به زانده ارتش اسرائیل و آمریکا بدل شد. ضجه‌های «وطن وطن» و «ایران ایران» جای خود را به مزدوری یکی از جنایتکارترین دولتهای سرمایه‌داری، دولت فاشیستی و آپارتاید مذهبی اسرائیل داد. یاسمین پهلوی شعار داد: «اسرائیل بزن که داری خوب میزنی!» و اگر فکر میکنید در مورد ترور عناصر و فرماندهان جنایتکار اسلامی این شعار را داده است، حسن نظر دارید! خیر، ایشان و تیم رضا پهلوی و مبلغین و موثلفین رسانه‌ای آنها در سیمای نتانیاهو «ناجی ایران» را ترسیم میکردند که قرار است آنها را به کاخ نیاوران برگرداند. و این رویه بدیع نیست، زمانی که اسرائیل در جنگهای قبلی با تروریسم عربی و جنایت جنگی کودکان معصوم فلسطینی را با بمب فسفوری و موشک لت و پار میکرد، ناسیونالیسم ایرانی و ایدئولوژی ایرانشهری بیمارگونه هورا میکشید و شعار میداد: «بکش که داری خوب میکشی!» انگار وزارت بهداشت راه افتاده است تا «موشها و سوسک‌ها» را پاکسازی کند! امری که وزرای فاشیست کابینه نتانیاهو

جنگ؛ آئینه چهره تمام قد ناسیونالیسم ...

است «و یا «الان مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم» است، صف خود را با سمپاتی به سمتی از جنگ طلبان آرایش دادند.

۶- در مورد رسانه هایی مانند «ایران اینترناشنال و من و تو» رسماً تریبون ارتش اسرائیل و رضا پهلوی بودند، مرتباً اخبار دروغ و جعل تحویل مردم میدادند و با هر ریختن هر بمب تقاضای «قیام و برخاستن مردم» میکردند، میگذرد. اینها نه رسانه هستند و نه کمترین تعهد به حقیقت و حتی اصول ژورنالیسم بازاری دارند.

وقتی به صحنه جنگ و برخورد ناسیونالیسم از رگه‌های مختلف آن نگاه میکنید، میبینید که گرایش اجتماعی ناسیونالیسم و رگه های مختلف و متناقض آن کارنامه سیاهی بجا گذاشت و استعداد عجیبی در دفاع از ارتجاع از خود نشان دادند. این چهره واقعی ناسیونالیسم است. اینها با نفس آتش بس عزا گرفتند و دنیای مالیخولیایی شان ویران شد، شکافهای درون شان بالا گرفت و این سوال که «چرا مردم نیامدند» به موضوع و سوال محوری مفسرین بیمایه و قلم به مزد بدل شد. جناح پرو رژیم آن نیز همصدا با خامنه‌ای‌ها بر سرکوب تحت عنوان «مبارزه با جاسوسان» کاسه داغتر از آتش شد و در همراهی با موج فاشیستی علیه شهروندان افغانستانی در ایران روی دست سلطنت طلبان زدند.

کارگران ایران و اردوی انقلابی باید صحنه ها و برخوردهای نیروهای درگیر در سیاست ایران در قبال جنگ را با دقت رصد کنند، در نقد ناسیونالیسم و ضدیت جوهری آن با بشر و حق او تعمق بیشتری کنند. این نیروها با این کارنامه نشان دادند که اولاً سرنگونی طلبی شان آب بر میدارد و هر آینه میتوانند در کنار ارتجاع سیاسی علیه صفوف انقلاب بایستند. ثانیاً، ناسیونالیسم دشمن کارگر و مبارزه انقلابی و امر رهایی جمعی است. نقد ناسیونالیسم و دفاع از موضع اجتماعی کارگری و طبقاتی و انسانی باید یک حاصل این دوره برای کارگران پیشرو و جنبش کارگری باشد.

در ایران جنبش کمونیسم کارگری که حزب حکمتیست نماینده آنست یک نیروی جدی سرنگونی است. بقیه نیروها هر کدام در مقطعی میتوانند بسازند و با انواع ارتجاع همسو و همصف شوند. ما نیروهای ضد نظم نمیتوانیم بسازیم. ما نمیتوانیم در جنگ ارتجاعی کنار یکسوی ارتجاع قرار بگیریم. ما نمیتوانیم در جنگ امپریالیستی کنار «امپریالیسم خوب» بایستیم. ما نمیتوانیم سرنگونی خواهی را تحت هیچ شرایطی فرعی کنیم. جنگ ۱۲ روزه با تمام خسارات انسانی و مالی و لطمات سیاسی که وارد کرد، اپیزودی بود که ماهیت نیروهای راست اپوزیسیون را بیش از هر زمانی برملا کرد.

۲۴ جولای ۲۰۲۵

به دوست من دست زن!
دست فاشیست‌ها از زندگی کارگر مهاجر کوتاه!

- کارگر مهاجر، برده نیست.
- مجرم نیست. دشمن نیست.
- رفیق ماست، از ماست.
- وقتی مهاجر را اخراج می‌کنند، یعنی دارند همه‌ی ما را ضعیف می‌کنند.
- وقتی با نفرت، نژاد و ملیت را بهانه می‌کنند، یعنی دارند طبقه‌ی کارگر را تکه‌تکه می‌کنند.

ما اجازه نمی‌دهیم!

نه به اخراج کارگران افغانستانی
نه به تحقیر، نه به حذف، نه به سکوت
نه به ناسیونالیسم، نه به فاشیسم

کارگر، کارگر است. یک طبقه جهانی است، مرز نمی‌شناسد.
قدرت ما در اتحاد ماست!

#نه_به_اخراج
#همبستگی_طبقاتی

حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست
۳۱ تیر ۱۴۰۴ - ۲۲ جولای ۲۰۲۵



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی



است؛ جایی که طبق گزارش منابع محلی، تنها دو تانکر آب وظیفه تأمین آب جمعیتی نزدیک به یک میلیون نفر را بر عهده گرفته‌اند.

این وضعیت پس از چند شبانه‌روز قطعی و افت شدید فشار آب در این منطقه رخ داده است. در

حالی که مردم با بی‌آبی دست و پنجه نرم می‌کنند، مسئولان حکومتی با اقداماتی نمایشی و ناکارآمد، از جمله ارسال تنها دو تانکر برای آبرسانی جیره‌بندی، تلاش دارند وانمود کنند که کنترل بحران در دست‌شان است.

کارشناسان و فعالان محیط زیست، سال‌هاست درباره سیاست‌های غلط و فاجعه‌بار آبی در کشور هشدار داده‌اند. پروژه‌های میلیارد دلاری که اجرا یا نیمه‌کاره رها شده‌اند، نه تنها کمکی به حل بحران نکرده‌اند، بلکه خود به عامل اصلی تخریب منابع طبیعی و خشک‌شدن سفره‌های آب زیرزمینی تبدیل شده‌اند.

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در ۴۸ زندان مختلف در هفته هفثاد و هشتم در جریان است

فشار بر اعضا و خانواده‌های کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام حکومت اعدامی بار دیگر موجی از سرکوب و خشونت را علیه جامعه و به‌ویژه زندانیان سیاسی به راه انداخت. بر اساس گزارش‌های منتشر شده دست‌کم ۷۱ مورد اعدام در تیر ماه به اجرا درآمده، احکامی که بدون دادرسی عادلانه و با اعتراضات اجباری انجام گرفته و به پای چوب‌دار فرستاده شده‌اند.

در کنار این موج اعدام‌ها، فشارهای گسترده‌ای بر فعالان سیاسی و اعضای دربند کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» افزایش یافته است. تهدید، شکنجه، تبعید و بازداشت و احضار خانواده‌های اعضای این کارزار و محرومیت از حقوق اولیه، تنها بخشی از این سرکوب سیستماتیک علیه صدای معترض جامعه است.

از سوی دیگر، حکومت با گشودن آتش مستقیم به‌سوی مردم، چهره واقعی و ضد مردمی خود را عریان می‌سازد. شلیک به کودک خردسال، رها شیخی، تنها نمونه‌ای کوچک از این جنایات است.

هدف حاکمیت از این خشونت‌های بی‌وقفه، ایجاد رعب و به سکوت کشاندن جامعه‌ای است که با وجود همه فشارها، همچنان بر خواست برحق خود برای عدالت، آزادی، کرامت انسانی و حق سرنوشت خویش پافشاری می‌کند.

اعضای کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» با تمام وجود این موج خشونت‌بار، غیرانسانی و ظالمانه‌ی اعدام‌ها و سرکوب زندانیان را محکوم می‌کنند. اعدام نه راه عدالت، بلکه ابزار هراس‌افکنی است. ما بار دیگر تاکید می‌کنیم که جان هیچ انسانی نباید به دست حکومت‌ها گرفته شود، به‌ویژه در شرایطی که روند دادرسی عادلانه وجود ندارد و حقوق اساسی متهمان به‌صورت آشکار و سیستماتیک نقض می‌شود.

صدای ما، فریاد «نه به اعدام» است؛ صدایی که هر سه‌شنبه بلندتر و رساتر خواهد شد، تا روزی که اعدام در ایران برای همیشه متوقف گردد.

صفحه ۱۷

تجمع اعتراضی کارگران فولاد
تجمع اعتراضی کارگران فولاد دوشنبه ۳۰ تیر ۱۴۰۴ برای جلوگیری از دخالت مافیای و رانت در مدیریت فولاد خراسان

راننده بیدار است، از ظلم و ستم بیزار است!

تجمع اعتراضی رانندگان در برابر وزارت «صمت»، در اعتراض به پشت مرز ماندن و تحویل نشدن خودروهای خریداری شده آنان به خاطر فساد و ناکارآمدی وزارت «صمت» و دیگر نهادهای مربوط

عفو بین‌الملل حمله اسرائیل به زندان اوین را مصداق جنایت جنگی دانست

عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای که روز اول مرداد منتشر کرد، با اشاره به این که بر اساس حقوق بین‌الملل، زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها مکان‌های غیرنظامی محسوب می‌شوند، گفت: «در مورد زندان اوین، هیچ‌گونه شواهد معتبری که آن را به یک هدف نظامی تبدیل کند؛ ارائه نشده است.» به همین دلیل این سازمان «انجام آگاهانه» چنین حملاتی را مصداق «جنایت جنگی» خوانده است.

آب هم طبقاتی شده

کاهش فشار آب همان قطع آب است برای بسیاری خانواده‌ها. تا پیش از این سالها بحث بر سر اختلاف کیفیت آب در مناطق مختلف ایران بود. امروز اما بی‌عدالتی در دسترسی یا عدم دسترسی به آب قطعاً با فقر، با حاشیه نشینی، با توان شما در خرید پمپ و مخزن گره می‌خورد. دسترسی به آب تبدیل می‌شود به یک امتیاز طبقاتی.

بحران آب هم رنگ طبقاتی به خود گرفته بیش از پیش. خرید تانکری آب، خرید پمپ، منطقه مسکونی، تعداد طبقات مجتمع و... می‌تواند تبدیل به محوری برای درآمدهای سیاه از یکطرف و سرکوب معیشت از طرف دیگر شود.

دولت هیچ برنامه‌ای جز ادامه حفر چاه و انتقال آب ندارد اما باز همین ما را در مرداب بحران بیشتر فرو می‌برد و حالا هم به تهدید و ارائه راه حل‌های قرون وسطایی متوسل شده است!

اعتراض مردم سبزوار به قطعی‌های پی‌درپی برق و آب
مردم سبزوار که از قطعی‌های بی‌وقفه برق و آب به ستوه آمده‌اند، جاده را بستند و با صدای بلند فریاد زدند: دیگر تحمل این بی‌تدبیری و بی‌توجهی را نداریم! زندگی مردم فلج شده، هیچ مسئولی پاسخگو نیست

بحران آب در نسیم‌شهر؛ آبرسانی قطره‌چکانی با دو تانکر برای جمعیتی نزدیک به یک میلیون نفر
در ادامه‌ی بحران فزاینده آب در ایران، گزارش‌ها از نسیم‌شهر و شهرک‌های اطراف آن حاکی از وضعیت وخیم و بحرانی

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی ...

کارزار "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" سه‌شنبه ۳۱ تیر ۱۴۰۴ در هفته هفتاد و هشتم در ۴۸ زندان زیر در اعتصاب غذا خواهند بود

مرگ مشکوک یک زندانی سیاسی در آستانه آزادی از زندان مهاباد

یک زندانی سیاسی به نام قادر رسول‌پور، ساعتی پیش از آزادی از زندان مهاباد، به شکلی مشکوک جان خود را از دست داد. او در حالی درگذشت که دوران محکومیت شش ماهه‌اش به پایان رسیده بود و خانواده‌اش منتظر آزادی‌اش بودند. بر اساس اطلاعات منتشر شده از منابع مطلع، قادر رسول‌پور ۵۳ ساله و اهل مهاباد، روز جمعه ۲۷ تیر ۱۴۰۴، درست پیش از لحظه آزادی، به‌طور ناگهانی در زندان جان باخت. به گفته مسئولان زندان، علت مرگ "تشنج در حین استحمام" اعلام شده، اما خانواده وی با رد این ادعا تاکید دارند که او پیش‌تر هیچ‌گونه بیماری یا مشکل جسمی نداشته و در آخرین ملاقات با خانواده‌اش، از سلامت کامل خود خبر داده بود. پیکر وی برای بررسی علت مرگ، به پزشکی قانونی ارومیه منتقل شده است.

قادر رسول‌پور سابقه‌ای طولانی در فعالیت‌های سیاسی داشت. او از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۹ عضو کومله بود و پس از پایان فعالیت‌هایش در این جریان، به اتهام سیاسی به هشت سال زندان محکوم شد. او این حکم را به‌طور کامل سپری کرده بود.

اسماعیل گرامی آزاد شد.

اسماعیل گرامی فعال حقوق بازنشستگان با پایان حبس از زندان تهران بزرگ آزاد شد

انتقال ناگهانی سعید ماسوری به مکان نامعلوم؛ تحصن زندانیان سیاسی در قزل‌حصار در اعتراض به این اقدام
سعید ماسوری، زندانی سیاسی، روز چهارشنبه ۲۵ تیرماه، بدون اطلاع خانواده و وکلایش، از زندان قزل‌حصار کرج خارج و به مکان نامعلومی منتقل شده است. این انتقال ناگهانی باعث نگرانی‌های جدی در میان خانواده و فعالان حقوق بشر شده است.

در واکنش به این اقدام، شماری از زندانیان سیاسی در بندهای مختلف زندان قزل‌حصار دست به تحصن اعتراضی زده‌اند. گزارش‌ها حاکی است که آن‌ها با شعارهایی علیه سرکوب و فشارهای امنیتی، خواستار بازگشت فوری سعید ماسوری و پایان اقدامات غیرقانونی علیه زندانیان سیاسی شده‌اند.

خشکسالی و توجیه ناکارآمدی افزایش دما بهانه‌ای برای ناتوانی در مدیریت بحران‌های ساختاری انرژی است؟
دولت در پی آن چه افزایش دما و کاهش فشار بر شبکه آب و برق خوانده می‌شود، تصمیم به تعطیل کردن تهران در روز چهارشنبه گرفته است.

موضوع مورد توجه در این میان آن است که بسیاری از کشورهای منطقه از جمله قطر با وجود دمای بالا و شرایط

مشابه با ایران از جمله استفاده از گاز به عنوان اصلی‌ترین منبع انرژی و تولید برق، درگیر قطعی مداوم آب و برق نیستند. اعلام تعطیلی چهارشنبه توسط دولت به بهانه «افزایش دما» و «کاهش مصرف برق و آب» شاید در ظاهر تصمیمی پیشگیرانه به نظر برسد، اما در واقع پرده از ضعف مدیریت و ناتوانی زیرساختی کشور در مواجهه با بحران‌های انرژی برمی‌دارد.

این تصمیم، نه یک راحل بلکه نوعی عقب‌نشینی از مسئولیت و فرار از پاسخگویی است.

فاجعه در مرغداری‌های نورآباد ممسنی؛ تلفات گسترده مرغ‌ها به دلیل قطعی برق

در منطقه چونگان از شهرستان ممسنی (نورآباد)، یک واحد مرغداری با تلفات گسترده و بی‌سابقه‌ای از مرغ‌ها مواجه شده است. صاحب این واحد دلیل این فاجعه را قطعی‌های مکرر برق و عدم تأمین مناسب سوخت دیزل ژنراتورها اعلام کرده و نسبت به بی‌تدبیری در مدیریت توزیع انرژی و نبود پشتیبانی به‌موقع هشدار داده است.

یک کارگر و آتش‌نشان در حادثه آتش‌سوزی انبار الیاف کارخانه موکت ماهدشت دچار مصدومیت شدند

در حادثه آتش‌سوزی روز یکشنبه (۲۹ تیرماه) انبار الیاف کارخانه موکت ماهدشت واقع در خیابان ششم غربی شهرک صنعتی خوارزمی، یک کارگر و یک آتش‌نشان حین خاموش کردن آتش دچار مصدومیت شدند.

به گزارش رسانه‌ها، از سوی منابع رسمی در استان البرز گفته می‌شود هر چند علت اصلی وقوع این حادثه از سوی مسئولان در دست بررسی است اما ضعف در سیستم‌های ایمنی، نبود تجهیزات اطفای حریق، انبار غیراصولی مواد اشتعال‌زا و عدم آموزش کافی کارکنان، از عوامل اصلی گسترش دامنه آتش است که مدیران واحدهای صنعتی باید به صورت جدی به این موضوع توجه کنند.

احراز هویت، تداوم بازداشت و بی‌خبری از پنج کارگر نوجوان اهل بلوچستان کارگر در مازندران

بنا بر گزارشهای منتشره در شبکه‌های اجتماعی، پس از گذشت بیش از یک ماه از بازداشت پنج کارگر نوجوان بلوچستانی در مازندران، هنوز اطلاعی از سرنوشت آنها در دست نیست.

بنا بر این گزارشها، این کارگران که در رستورانی کار میکردند و اکنون هویت سه نفر دیگر از آنها معلوم شده است روز دوشنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۴ توسط نیروهای امنیتی در سطح شهر بازداشت شده‌اند.

هویت سه نفر از این کارگران تازه احراز شده، بلال دهواری ۱۹ ساله فرزند غلام‌نبی، محمد رئیسی ۲۰ ساله فرزند حمید الله، و سعید چاکری ۱۹ ساله فرزند خویبار و هویت دو تن دیگر که پیشتر احراز هویت شده بودند نیما چاکری ۱۷ ساله، فرزند بهروز و امیرحسن دهواری ۱۹ ساله فرزند غلام‌نبی و هر پنج نفر اهل و ساکن روستای دهک بخش کلپورگان شهرستان سراوان می‌باشند.

با توجه به بازداشت‌های گسترده شهروندان در نقاط مختلف کشور و ناتوانی خانواده‌های این پنج نفر به دلیل دوری مسافت و مشکلات مالی برای پیگیری از دستگاه‌های قضایی و امنیتی، نگرانی شدیدی درباره سلامتی آنان وجود دارد.

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی ...

ممانعت از اعزام کارگر زندانی ریحانه انصاری نژاد به بیمارستان ریحانه انصاری نژاد، فعال کارگری زندانی که دو سال است بدون مرخصی در زندان محبوس می‌باشد قرار بود روز ۳۰ تیرماه برای انجام سونوگرافی و بررسی وضعیت تیروئید به بیمارستان طالقانی اعزام شود. با این حال، مسئولان زندان تهران بزرگ اعزام وی را مشروط به دست‌بند زدن کرده‌اند. این فعال کارگری ضمن اعلام آمادگی برای اعزام پزشکی، به‌صراحت مخالفت خود را با شرط تحقیرآمیز دست‌بند زدن اعلام کرده و تأکید کرده است که مسئولیت هرگونه آسیب جسمی یا تهدید نسبت به سلامتی‌اش بر عهده‌ی مسئولان زندان و قوه قضاییه خواهد بود.

سعید آینه‌وند، وکیل خانواده یکی از دو جوان کشته شده در همدان:

سعید آینه‌وند، وکیل مدافع خانواده محمدمهدی عباپی، یکی از دو جوان که دو هفته پیش در همدان در نتیجه تیراندازی مستقیم نیروهای امنیتی کشته شدند، می‌گوید این جوانان در حال فرار نبودند و تیراندازی کاملاً بی‌دلیل و بدون رعایت قانون انجام گرفته است.

این وکیل دادگستری با انتشار پستی با اشاره به این واقعه نوشته: مقتولین به هیچ وجه در حال فرار نبودند، ضاربین همگی از نیروی رسمی بودند نه داوطلب، به نظر به هیچ وجه قانون بکارگیری سلاح رعایت نشده، هیچ ایست و بازرسی در کار نبوده و ضاربین فاقد هرگونه علائم نظامی بودند.

ماموران امنیتی ۱۰ تیر ماه با تیراندازی مستقیم به سوی خودروی محمدمهدی عباپی و علیرضا کرباسی، این جوان را که تنها به قصد طبیعت‌گردی در منطقه تاریک‌دره حضور داشتند به قتل رساندند.

مازوت‌سوزی پر قدرت در پالایشگاه شازند؛ جان و نفس مردم قربانی بی‌تدبیری

در روزهایی که بسیاری از مناطق کشور با بحران آلودگی هوا دست و پنجه نرم می‌کنند، گزارش‌ها از مازوت‌سوزی گسترده در پالایشگاه شازند اراک، نگرانی‌ها را در استان مرکزی دوچندان کرده است.

مردم شازند، اراک و مناطق اطراف، طی روزهای اخیر بارها شاهد افزایش شدید آلودگی، بوی تند سوخت سنگین.

اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیرازان، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در دیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب برکپل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.

**میرحسین موسوی، مسعود رجوی، رضا پهلوی،
اصلاح طلبان؛**

**در نقطه سازش برگزاری رفراندوم برای
تأسیس مجلس مؤسسان قانون اساسی**

سیاوش دانشور

امروز دوشنبه ۳۰ تیر ۱۴۰۴، مسعود رجوی طی بیانیه‌ای با عنوان: "لگد و نیش زدن به موسوی در این شرایط مشخص و در این مورد مشخص به نفع خامنه‌ای است"، همسویی و حمایت خود را دستکم "در این مورد مشخص" از میرحسین موسوی و سیاستش اعلام کرد.

مسعود رجوی با تأکید: "به‌عنوان کسی می‌نویسم که داغ شعله‌ور فراق یاران تیرباران شده و سربردار در دهه ۶۰ را بر سینه دارد"، تلاش کرده است بگوید به تناقضات و محدودیتها و توهمات ارتجاعی مستتر در طرح میرحسین موسوی آگاه است و نوشته است: "حال می‌توان از جهات مختلف سیاسی و حقوقی و اجرایی هزار و یک ایراد از پیام اخیر موسوی درباره رفراندوم گرفت و آن را از اساس زیر سؤال برد. آخر، استراتژی انقلابی قیام و سرنگونی قهرآمیز کجا و استراتژی رفرمیستی گذار خشونت‌پرهیز از فاشیسم دینی و قانون اساسی ولایت فقیه کجا؟!".

اما مسعود رجوی با اینحال تصریح کرده است که: "اکنون میرحسین موسوی در پانزدهمین سال حصر در پیام خود پس از جنگ ۱۲ روزه خواهان "ببرگزاری رفراندوم برای تأسیس مجلس مؤسسان قانون اساسی" شده تا "راه را برای تحقق حق تعیین سرنوشت مردم هموار" کند.

"هنر" سیاست ضد رژیم صرف

مجاهدین یک نیروی طرد شده و مغضوب از جنبش ملی اسلامی است و در ابتدای آوردن جریان اسلامی در ایران مونتلف جناح موسوم به "لیبرال" آن بود. در این جنبش اشتراکات آرمانی و ایدئولوژیک و ناسیونالیستی، و قدیمتر ضد آمریکائی و ضد غربی، وسیع بود و هنوز تکه پاره‌های این جنبش وجوه مختلفی از آن را حفظ کرده‌اند. رجوی آگاهانه افشای یک نقطه سازش طبقاتی را در ایندوره "لگد و نیش زدن به موسوی" نام می‌گذارد، آنرا "هنری" نمیداند، تا "هنر" همسویی با سیاستهای موسوی و اصلاح طلبان را بعنوان "مبارزه با خامنه‌ای" توجیه کند.

یک دلیل پایه ای این سیاست و حس همسویی اینست که مجاهدین هم تلاش دارد در درون رژیم یارگیری کند. این تنها رضا پهلوی نیست که اینکار را میکند، اصلاح طلبان درون و بیرون رژیم، ناسیونالیست‌های متفرقه عظمت طلب و قومی و مصدقی تا سلفی‌ها و سکت‌های اسلامی روزانه مشغول همین سیاست‌اند. توافق و تخالف در این بستر تابعی از منافع لحظه

موسوی و جنبش سبز و الی آخر به شما و کسانی که در این بستر بودند چیزی نیاموخته باشد. بنظر "هنر" سیاستمداری شما و اصل "خط قرمز رژیم" مجاهدین در خامنه‌ای مستحیل شد و حاصل ترکیدن این بادکنک ضد رژیمی صرف بیانیه امروزتان است.

طبقه کارگر، جنبشهای اجتماعی پیشرو و کمونیسم ایران برای سرنگونی انقلابی و تمام و کمال جمهوری اسلامی بمثابه رژیم حافظ گنداب نظم سرمایه داری مبارزه میکنند و موظفند یک به یک این نقطه سازشهای طبقه بورژوازی را در سیر مبارزه برای خلاصی از رژیم اسلامی و تحقق امر آزادی و رفاه در ایران از سر راه بردارند. کارگر و کمونیسم و اردوی آزادیخواهی در ایران برای پیشروی و پیروزی ناچار است؛ علیه بند و بست نیروهای راست از بالای سر مردم باشد، علیه خاکریزهای بورژوازی در دوران گذار مانند "مجلس موسسان" و "مجلس ملی" با خط نه به پارلمان، برای حاکمیت شوراهای قد علم کند و در یک تقابل بیوقفه با ناسیونالیسم و ملی گرایی، با پوپولیسم و اپورتونیسم، علیه سیاست ارتجاعی "همه باهم" و "آشنی طبقاتی" باشد. خامنه‌ای یک مرده سیاسی است، هدف نفی کل نظام اسلامی بمثابه رژیم حافظ مناسبات بردگی مزدی سرمایه است.

۲۱ جولای ۲۰۲۵

میر حسین موسوی، مسعود رجوی، رضا پهلوی، اصلاح طلبان؛

در نقطه سازش برگزاری رفراندوم برای تأسیس مجلس مؤسسان قانون اساسی ...

است، ریزش از رژیم بدرون اپوزیسیون و برعکس یک قاعده این بازی است. مسئله ابدأ برسر "لغزش سیاسی" مسعود رجوی یا رضا پهلوی نیست، اینها اعضا و جوارح یک طبقه‌اند: طبقه بورژوازی. جریانات اپوزیسیون راست ایران بعنوان مدعیان آتی اداره نظم سرمایه‌داری در ایران، از اینرو "اپوزیسیون" اند که هیئت حاکمه اسلامی بدلیل "انحصار طلبی" اش جایی برای آنها باقی نگذاشته است.

مورد دیگر خصلت "ضد شاهی" مشترک در جنبش ملی اسلامی است. واکنش مشترک و حتی یکسان در مقابل رضا پهلوی از این فصل مشترک نشأت میگیرد. این نقاط اشتراک قدیمی بمدد فراخوانده شدند تا وجه مشترک امروزی ضد خامنه‌ای را صیقل دهند.

این موضع مسعود رجوی از زاویه ضد رژیمی صرف و حتی کمتر؛ ضد خامنه‌ای، موضع حمید تقوایی در جریان جنبش ارتجاعی سبز را تداعی میکند. ایشان گفتند در ایندوره، یعنی زمانی که موسوی با خامنه‌ای دعوایشان شده، "من با موسوی کشتی نمیگیرم". این ظاهراً هنر سیاستمداری و شناخت صفتندی‌ها و "برجسته کردن نوک تیز حمله" علیه یک جناح و یا یک گروه و یا یک فرد است. همان تئوری و متد نخنمای مائویستی و فرعی و عمده کردن اجزای یک پدیده واحد با هدف ساخت و پاخت با بخشی از آنست که بنام سیاست و حتی بعضاً بنام "سوسیالیسم" عرضه میشود.

خیر، آقای رجوی! حمایت از سیاست موسوی و اصلاح طلبان با این استدلالها "هنر" نیست، عین بی‌هنری است. حتماً یادتان نرفته که خیلی قبلتر رضا پهلوی در جریان جنبش سبز از موسوی و طرحهای "انتخابات آزاد و رفراندوم" حمایت کرده است. اساساً بخش مهمی از حامیان این طرح جریان پروغری و طرفدار سازش در حاکمیت اسلامی‌اند.

"مجلس موسسان"، مستقل از شرایط و چگونگی برگزاریش، یک خاکریز طبقه بورژوازی در دوره انقلابی است. یک نقطه سازش طبقاتی برای حفظ نظم و اعاده نظم است. برخلاف ادعای شما "راه را برای تحقق حق تعیین سرنوشت مردم هموار" نمیکند بلکه "راه را برای سلب حاکمیت از آنها هموار" میکند. شما هم بمثابه یک جریان اسلامی در جامعه‌ای ضد اسلامی و ملت‌ب و انقلابی در لیگی بازی میکنید و تلاش دارید خود را بمثابه نماینده واقعی اعاده نظم معرفی کنید. آنها امروز برای بقای نظام و یک عبور آرام و بقولی بهداشتی از بحران بدون دخالت مردم تلاش دارند. این تلاشی برای ایجاد یک نقطه سازش با رژیم یا بخشی از رژیم برای یک تحول در درون است. عجیب است که تجارب دو خرداد و خاتمیون و بعد



مرگ بر جمهوری اسلامی!

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان
کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین
زاده، هلاله طاهری، ناصر مرادی



تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ ، ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در
کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه
و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر
میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی کمونیست

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!